

شرح مبسوط قانون اساسی

عنوان پژوهش

شرح اصل پنجم قانون اساسی

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۰۴۳

تاریخ: ۱۳۹۴/۰۳/۲۶



شناسنامه

عنوان:

شرح مبسوط قانون اساسی

شرح اصل پنجم قانون اساسی

مؤلف: حامد نیکونهاد

زیر نظر دکتر عباسعلی کدخدایی

معاونت پژوهشی

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۰۴۳

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۰۳/۲۶

پژوهشکده شورای نگهبان



فهرست مطالب

چکیده.....	۲
مقدمه.....	۳
۱- شرح کلیدواژگان.....	۵
۱-۱. ولایت امر.....	۶
۱-۱-۱. مفهوم لغوی ولایت و امر.....	۶
۲-۱-۱. مفهوم اصطلاحی ولایت امر.....	۶
۳-۱-۱. مفهوم ولایت در عنوان ولایت فقیه.....	۱۰
۴-۱-۱. ولایت و مفاهیم نزدیک.....	۱۱
۵-۱-۱. ولایت فقیه یا وکالت فقیه.....	۱۳
۲-۱. امامت امت.....	۱۴
۱-۲-۱. امت و امام در لغت.....	۱۴
۲-۲-۱. امامت در اندیشه شیعه.....	۱۵
۳-۲-۱. امت.....	۱۷
۲-۲. فقیه.....	۱۹
۱-۲-۱. مراد از فقیه در عنوان ولایت فقیه و صفات او.....	۱۹
۲-۲-۱. شخصیت حقوقی فقیه و آثار آن.....	۲۱
۲- ادله ولایت فقیه.....	۲۳
۱-۲. دلیل عقلی محض.....	۲۳
۲-۲. دلیل مرکب از عقل و نقل.....	۲۴
۳-۲. دلیل نقلی محض.....	۲۶
۳- کیفیت ورود اصل ۵ به قانون اساسی و بازنگری در آن.....	۳۰
۱-۳. دیدگاه مخالف اصل.....	۳۲
۲-۳. دیدگاه موافق اصل.....	۳۳
۳-۳. فرایند بازنگری در اصل ۵ در شورای بازنگری قانون اساسی.....	۳۵
۴- مفاد اصل ۵ در نظام حقوق اساسی ایران.....	۳۷
۱-۴. ولایت امر و امامت امت در مقدمه قانون اساسی.....	۳۷
۲-۴. کاربرد امت در قانون اساسی جمهوری اسلامی.....	۳۹
۳-۴. اصل ۵ در قانون اساسی.....	۴۱
۴-۴. نظرات شورای نگهبان راجع به اصل پنجم.....	۴۶
سراپتام.....	۵۱
منابع استفاده شده در این نوشتار.....	۵۴

چکیده

بر اساس قانون اساسی، امامت امت و ولایت امر در زمان غیبت، بر عهده فقیه عادل جامع الشرایطی است که مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته‌اند. امامت سیاسی، نظریه سیاسی زیربنای قانون اساسی، عنصر مشروعیت بخش و الگوی نظام سیاسی در گفتمان سیاسی شیعه به شمار می‌رود. اگرچه برخی دیگر از اصول قانون اساسی مانند اصول ۵۷ و ۱۰۷ نیز به این مقوله اشاره دارند، اما اصل ۵، که در شمار اصول کلی قانون اساسی است، در مقام تثبیت جایگاه ولایت امر در قانون اساسی به‌عنوان مرکز ثقل اداره حکومت و سرچشمه مسئولیت‌ها و نمایانگر رأس هرم مقامات دولتی است.

تبیین مفهوم ولایت امر و امامت امت، نخستین و مهم‌ترین اقدام برای شناخت صحیح ابعاد گوناگون اندیشه سیاسی زیربنای قانون اساسی و در پی آن، فهم درست نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی است. از این رو نوشتار حاضر، به شیوه توصیفی تحلیلی، پس از بحث پیرامون واژگان کلیدی اصل ۵ که فهم صحیح این اصل درگرو شناسایی آن‌ها است، مبانی و ادله این نظریه را واکاوی نموده و با اشاره به فرایند ورود این اصل به متن قانون اساسی، ابعاد گوناگون این اصل را در حقوق اساسی ایران بررسی کرده است.

کلیدواژگان:

امامت، امت، فقیه، ولایت امر، ولایت فقیه، اصل ۵

«... ما برای نظام آینده بهترین نامی که می‌توانیم انتخاب بکنیم همان نام اصیل اسلامی است نظام امت است و امامت. امت و امامتی که همین‌طور از نظر واژه و ریشه باهم یک ریشه دارند و از یک مصدر هستند در مقام عینیت هم یکی هستند و این است آرزوی بزرگ ما ...» (شهید بهشتی، صورت مشروح مذاکرات ۵۸^(۱)، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۸۳۶)

مقدمه

بدیهی می‌نماید که هر قانون اساسی بر بنیاد نظریه و مبنای فکری مشخصی بنا شده باشد. پاسخ به سؤالات بنیادین اندیشه سیاسی و فلسفه سیاسی که در عناصر و مؤلفه‌های هر نظریه سیاسی نمود می‌یابد، شالوده نظری قانون اساسی را شکل می‌بخشد. در اندیشه سیاسی اسلام به‌طور عام و در مرام فکری شیعه (امامیه)، اندیشه‌ورزی سیاسی و تشکیل حکومت و اساساً ورود به عرصه سیاست با مفهوم کلیدی "امامت" به نحو وثیقی گره‌خورده است. ولایت امر و امامت امت از مفاهیم ریشه‌دار در ادبیات فقهی - کلامی شیعه است. مفهوم امامت با گستره وسیع خود، که مقوله‌ای اعم از حکومت و دولت است، مبنای فلسفه سیاسی تشیع به شمار می‌رود. «امامت» که جایگاه خاصی در علم کلام دارد، آثار و پیامدهای فقهی مشخصی نیز داشته است که بخشی از این اقتضائات در ابواب گوناگون کتب و آثار فقهی مانند حج، جهاد، زکات و حدود بازتاب یافته است.

البته با توجه به شرایط تاریخی و سیاسی حاکم بر جوامع اسلامی، این نظریه با ابعاد و گستره خاص خود، جز در مقطع کوتاهی در دوره صدر اسلام، هیچ‌گاه نتوانست مبنای اداره جامعه قرار گیرد. اما با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی مردم ایران، این نظریه به‌صورت جدی وارد ادبیات حقوق اساسی ایران گردید و با تصویب

۱. برای رعایت ایجاز در کلام در این نوشتار برای اشاره به منابع زیر به ترتیب از عبارات اختصاری «صورت مشروح مذاکرات ۵۸» و «صورت مشروح مذاکرات ۶۸» استفاده شده است.

صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۸۰)، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی، اداره تبلیغات و انتشارات. چاپ دوم

صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۶۹) تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول

قانون اساسی در سال ۵۸، این مفهوم در قالب اصل ۵ نمودار گردید. مفاد این اصل هیچ سابقه‌ای در قانون اساسی مشروطه و حتی پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی نداشت^(۱) و با اصرار انقلابیون، اعم از مردم و نخبگان، و با ابتکار عمل تنی چند از فقهای نامدار مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و تصویب این مجلس، در متن و مقدمه قانون اساسی تثبیت گردید و پس از بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ نیز، به موجب اصل ۱۷۷، بر تغییرناپذیری ولایت امر و امامت امت (ازجمله مفاد اصل ۵) تصریح شد. به موجب این اصل:

«در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبّر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.»

تذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که، با توجه به درج اصل ۵ در فصل اصول کلی قانون اساسی، این اصل در مقام تثبیت جایگاه ولایت امر در قانون اساسی است و در صدد تبیین شرایط فرد یا افراد متصدی این مقام، حدود اختیارات آن و کیفیت نظارت بر آن و رابطه این مقام با سایر قوا و نهادها و مواردی از این دست نیست. توضیح آنکه تبیین صفات رهبر رسالت اصل ۱۰۹، بیان فرایند گزینش رهبر موضوع اصل ۱۰۷ و تشریح وظایف و اختیارات ولی فقیه موضوع اصول ۵۷ و ۱۱۰ و اصول دیگر است. البته در اصل ۵ اشاراتی به برخی از موارد فوق وجود دارد، اما موضوع و هدف این اصل «تثبیت» نفس مسئله ولایت امر و امامت امت در قانون اساسی است و در این مقاله صرفاً به این مسئله پرداخته و به سایر جوانب تنها اشاره می‌شود. البته بدیهی است که در این نوشتار در چارچوب اصل ۵ قانون اساسی خواهیم ماند و به کاوش در همه جوانب مسئله امامت امت و ولایت امر در اندیشه اسلامی نخواهیم پرداخت.

دیگر آنکه با توجه به ماهیت خاص نظام اسلامی و نظریه حکومت اسلامی در عصر غیبت در اندیشه سیاسی شیعه، نهاد مشابهی در حقوق تطبیقی برای تأسیس^(۲) «امامت» وجود ندارد. البته چنانچه رهبر را رئیس بخشی از قوه مجریه و اعمال کننده بخشی از اختیارات آن قوه یا عالی‌ترین مقام رسمی کشور بدانیم، می‌توان وی را

۱. نک: صورت مشروح مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰، ج ۳: ۵-۲۱

به عنوان رئیس کشور با برخی از نظام‌های پارلمانی یا نیمه پارلمانی مقایسه نمود که در این صورت چنین بررسی در چارچوب اصل ۱۱۳ قانون اساسی^(۱) می‌گنجد^(۲). این نوشتار در چهاربند سامان‌یافته است. بدین ترتیب که پس از تبیین کلیدواژگان مندرج در اصل، به ادگه ولایت فقیه به صورت گذرا اشاره می‌شود و از این راه به صورت غیرمستقیم به بسیاری از پرسش‌ها و شبهات پیرامون ولایت فقیه پاسخ داده می‌شود. آنگاه فرایند ورود اصل ۵ به متن قانون اساسی و بازنگری در آن بررسی می‌شود و سرانجام، نکاتی پیرامون این اصل در منظومه حقوق اساسی ایران مطرح خواهد شد.

۱- شرح کلیدواژگان

واژگان کلیدی اصل ۵ قانون اساسی که در شناسایی مفاهیم این اصل نقش محوری دارند، به نحوی که بدون فهم دقیق آن‌ها درک مضامین اصل ممکن نیست، عبارت‌اند از: ولایت امر، امامت امت و فقیه. تبیین این اصطلاحات به صورت ضمنی به پرسش‌ها و شبهات بسیاری که ناظر به مفاد ولایت فقیه مطرح گردیده پاسخ می‌دهد. البته برخی از کلمات دیگر مانند صفات مطرح شده برای رهبر همچون شجاعت، مدیریت و تدبیر و یا برخی مفاهیم مربوط به فرایند انتخاب رهبر مانند «شناختن و پذیرفتن» نیز حائز اهمیت هستند که به صورت مختصر بدان‌ها اشاره خواهد شد. اما تبیین تفصیلی آن‌ها به ترتیب در شرح اصل ۱۰۹ و ۱۰۷ قرار می‌گیرد. در این راستا به تفکیک و ترتیب فوق اصطلاحات یادشده را برمی‌رسیم. از آنجاکه شناخت مفهوم اصطلاحی این واژگان در گرو شناخت معنای لغوی است، به ریشه‌های لغوی این کلمات نیز اشاره‌ای خواهیم داشت.

۱. اصل ۱۱۳: پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.
 ۲. در این رابطه به عنوان نمونه نک: نیکونهاد، حامد (۱۳۹۱)، «جایگاه و صلاحیت قوه مجریه در نظام حقوق اساسی ایران در پرتو اندیشه قانون‌گذار اساسی»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. معاونت تدوین تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری. اردیبهشت ۱۳۹۲. صص ۱۹۶-۲۱۹

۱-۱. ولایت امر

در این قسمت پس از آشنایی با مفاهیم لغوی و اصطلاحی ولایت امر، با تمییز مفهوم ولایت از مضامین نزدیک به آن، معنای موردنظر این واژه در دانش واژه «ولایت فقیه» را توضیح می‌دهیم و در انتها به تفاوت «ولایت» فقیه با «وکالت» فقیه اشاره می‌نماییم.

۱-۱-۱. مفهوم لغوی ولایت و امر

در لغت عرب، ولاء و توالی از «ولی» گرفته شده و به معنای آن است که دو یا چند چیز چنان باشند که میانشان چیز دیگری نباشد و به‌طور استعاره به نزدیکی، ولاء و توالی گویند؛ خواه در مکان باشد یا نسبت یا دین یا صداقت یا نصرت یا اعتقاد؛ و حقیقت ولایت، تولی الامر است (اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸۵؛ قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۲۴۵) این واژه، در معانی مختلفی چون «حبّ و دوستی»، «نصرت و یاری»، «متابعت و پیروی» و «سرپرستی» استعمال شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۲۲) فرهنگ قاموس قرآن به نقل از طبرسی آورده است که «ولی» کسی است که به تدبیر امور از دیگری اُحَقّ و سزاوارتر است. (قرشی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۴۷) همچنین برخی گفته‌اند ولایت در لغت نوعی پیوند و اتصال را می‌رساند که موجب اولویت در تصرف و اقدام و دخالت در امور می‌شود. (جعفرپیشه‌فرد، ۱۳۸۸: ۲۷). فرهنگ معین نیز بیان داشته که ولایت و ولایت به معنای یکدیگر آمده و معانی متعددی چون حکومت، تسلط، امارت و تصرف را برای آن‌ها برشمرده است. (معین، ۱۳۷۱، ج ۴: ۵۰۵۴)

امر در لغت به دو معنی آمده است: یکی شأن و کار و چیز که جمع آن امور است؛ همچون «وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره: ۱۱۷)، و یا «و شَاوَرَهُمُ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹) و معنای دیگر آن، دستور و فرمان دادن و جمع آن در حالت اسمی اوامر است، مانند «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف: ۲۹) یا «أَمَرَ آلًا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» (یوسف: ۴۰) و «وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» (نساء: ۴۷) و «عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ» (اعراف: ۷۷) (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۰۹؛ ابن منظور، بی‌تا. ج ۴: ۲۶؛ اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸).

۱-۱-۲. مفهوم اصطلاحی ولایت امر

گذشته از معانی لغوی، یافتن مفهوم اصطلاحی واژگان حائز اهمیت است. با عنایت به اینکه تصدی شأن ولایت امر در زمان غیبت معصوم، بر اساس مبانی فقه سیاسی و کلام سیاسی شیعه که در ادامه خواهد آمد، بر عهده و در صلاحیت فقیه

جامع الشرایط است، از ولی امر به ولی فقیه نیز تعبیر می‌شود. و با توجه به مصطلح شدن عنوان «ولایت فقیه» در ادبیات حقوقی و فقهی، مباحث پیرامون ولایت امر، ذیل این عنوان مطرح شده‌اند. اصطلاح «ولایت امر» مندرج در اصل ۵، از متن قرآن کریم برگرفته شده است. خداوند متعال در بخشی از آیه ۵۹ سوره نسا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»

به عقیده آیت الله منتظری کلمه «امر» در آیه مذکور ممکن است به سه معنی به کار رفته باشد که هر سه معنی با مفهوم حکومتی اولی الامر تناسب دارد: ۱- به معنی «فرمان و دستور»؛ در این صورت اولی الامر کسی است که فرمان می‌دهد و دیگران از وی اطاعت می‌کنند. ۲- به معنی «کار و عمل»؛ طبق این معنی اولی الامر کسی است که کار مسلمانان به دست اوست و به همین مناسبت به امرا، عُمال گفته می‌شود. ۳- به معنی «امارت و حکومت»؛ با این معنی اولی الامر یعنی حاکم و امیر. ولی ایشان، امارت و حکومت و ادارهٔ شئون امت اسلامی را در این مورد برمی‌گزینند. به نظر ایشان به امارت و حکومت بدین جهت، "امر" گفته شده که قوام و اساس آن بر «امر» است، فرمان راندن از سویی (حاکم) و فرمان برداری از سوی دیگر (مردم). (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۵۸-۱۵۹) این گونه استناد به آیه یاد شده بیانگر آن است که قرآن کریم دارای مضامین کاملاً سیاسی اجتماعی بوده و حاکی از آن است که امر حکومت در اصلی‌ترین منبع شریعت مغفول واقع نشده است.

علامه طباطبایی بر این باورند که «امر» در عنوان اولی الامر، آن شأن و کارهایی است که با دین یا دنیای مؤمنین مخاطب به این خطاب ارتباط دارد، و مستقیم و غیرمستقیم به آن برگشت می‌کند و به زعم ایشان، مؤید اینکه منظور از «امر» چنین شأن وسیعی است، دو آیه «و شاورهم فی الأمر» (آل عمران: ۱۵۹) و «و أمرهم شورى بینهم» (شوری: ۳۸) است که کلمه «امر» در هر دو به معنای امور دنیایی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۶۲۳) این بیان علامه نیز بدین نکته اشاره دارد که شارع مقدس به امور دنیایی مردم اهتمام داشته و از این مقوله غفلت نشده است. البته درباره اینکه منظور از «اولو الامر» چیست در میان مفسران سخن بسیار است که می‌توان این دیدگاه‌ها را در چند بند خلاصه کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۳۶-۴۳۵)

۱- جمعی از مفسران اهل تسنن معتقدند منظور از اولی الامر، زمامداران و حکام و

مصادر در امورند، در هر زمان و در هر محیط، و هیچ گونه استثنایی برای آن قائل نشده‌اند و نتیجه آنکه مسلمانان موظف‌اند از هر حکومتی به هر شکل پیروی کنند.

۲- بعضی دیگر معتقدند منظور از اولی الامر نمایندگان عموم طبقات، حکام و زمامداران و علما و صاحب منصبان در تمام شئون زندگی مردم هستند، اما نه به طور مطلق و بدون قید و شرط؛ بلکه اطاعت از آن‌ها مشروط به این است که اوامرشان برخلاف احکام و مقررات اسلام نبوده باشد.

۳- به عقیده بعضی دیگر منظور از اولی الامر زمامداران معنوی و فکری یعنی علما و دانشمندان‌اند، دانشمندانی که عادل باشند و به محتویات کتاب و سنت آگاهی کامل داشته باشند.

۴- بعضی دیگر از مفسران اهل تسنن معتقدند که منظور از این کلمه منحصرأ خلفای چهارگانه نخستین هستند، و غیر آن‌ها را شامل نمی‌شود، و بنابراین در اعصار دیگر اولی الامر وجود خارجی نخواهد داشت.

۵ و ۶- بعضی دیگر از مفسران، اولوالأمر را به معنی صحابه و یاران پیامبر و برخی دیگر فرماندهان لشکر اسلام می‌دانند.

۷- اما «مفسران» شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از اولی الامر، امامان معصوم می‌باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر به آن‌ها سپرده شده، و غیر آن‌ها را شامل نمی‌شود. البته کسانی که از طرف آن‌ها به مقامی منصوب شوند و سمتی را در جامعه اسلامی بر عهده گیرند، با شروط معینی اطاعت آن‌ها لازم است نه از آن‌رو که اولی الامرند، بلکه به چون نمایندگان اولی الامر می‌باشند.

علامه طباطبایی پس از بحث مفصل پیرامون آیه ۵۹ سوره نساء می‌فرماید منظور از اولی الامر، آن افراد معینی هستند که مانند رسول خدا دارای عصمت‌اند و به نظر ایشان اطلاق امر به اطاعت از رسول و اولوالاامر، دلیل بر عصمت ایشان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۶۲۳-۶۲۰). به نظر ایشان مقید شدن «اولی الامر» در این آیه به قید «منکم»، ظاهر در این است که ظرفی باشد به اصطلاح مستقر، و معنایش این باشد که اولی الامر را که از خودتان باشد اطاعت کنید و این قید به همان معنایی است که قید «منهم» در آیه: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ» (جمعه: ۲) به آن معنا است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۶۲۴-۶۲۳) علامه

طباطبایی پس از ذکر اقوال مختلف در مورد مصادیق ولایت امر، با تمسک به عصمت اولی الامر، اهل حل و عقد یا والی غیر معصوم را خارج از شمول این عنوان دانسته و تنها ائمه دوازده گانه را مصادیق منحصر به فرد اولی الامر معرفی می نمایند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۶۲۵-۶۳۸). با این وصف، عنوان ولایت امر در قرآن منحصر به حضرات معصومین شده و فقهای جامع الشرایط مصادق این عنوان قرار نمی گیرند؛ چراکه عصمت منحصر در پیامبر اکرم و ائمه دوازده گانه صلوات الله علیهم اجمعین است.

اما در مقابل، آیت الله منتظری معتقد است «اولی الامر» کسانی هستند که امر حکومت و اداره شئون عمومی جامعه را در شعب و قسمت های مختلف آن به عهده دارند که در رأس آنان رهبر و امام امت اسلامی قرار دارد و اولی الامر با توجه به تناسب حکم و موضوع، کسی است که حق امر کردن و فرمان راندن را شرعاً دارا باشد. به اعتقاد ایشان در شرع مقدس اسلام حق فرمانروایی منحصر به معصوم نیست. اگرچه ائمه معصوم، مصادیق بارز آیه شریفه فوق و قدر متیقن از اولی الامر هستند، و بیعت و اطاعت آنان بر امت واجب و لازم است، اما آنچه در اخبار و روایات از قول ائمه دال بر انحصار این عنوان به آنان وارد شده، شاید مراد از آن حصر اضافی است در مقایسه با حاکمان جور و ستم که در آن زمان به ناروا مقام خلافت را در اختیار گرفته بودند، نه حصر حقیقی به نحوی که مطلقاً شامل غیر آنان نگردد. از این رو هر کس که حاکمیت وی مشروع باشد دارای چنین حقی است، چه حاکمیت او به نصب مستقیم از جانب معصوم باشد و یا اینکه به وسیله مردم برای انجام این مسئولیت انتخاب شده و حاکمیت وی مورد امضای شارع باشد که در محدوده مسئولیت خویش دارای حق حاکمیت است. از باب مثال، کسانی که از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مسئولیت های حکومتی گماشته شده اند در همان محدوده و در مسائلی که مربوط به آنان است حق فرمانروایی دارند و بی تردید بر کسانی که در قلمرو حکومت آنان هستند واجب است در مسائل حکومتی از آنان پیروی کنند؛ البته در مواردی که آنان طبق ضوابط شرعی و به حق و عدل فرمان برانند، در غیر این صورت اگر در مواردی به معصیت خداوند فرمان دهند به طور قطع اطاعت از آنان در آن مورد جایز نیست (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۶۰-۱۶۵).

بنابراین اگرچه حضرات معصوم مثال بارز و نمونه اعلا ی اولی الامر هستند و

با وجود آن‌ها احدی حق اعمال ولایت ندارد، اما این عنوان در آن‌ها محصور نبوده و شامل حاکمیت‌های مشروع و نواب و گماشتگان معصومین نیز می‌گردد.

۱-۳. مفهوم ولایت در عنوان ولایت فقیه

اما مقصود از واژه ولایت در بحث ولایت فقیه، سرپرستی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۲۳) مصداق آتم و اکمل این مدیریت و سرپرستی، مدیریت اجتماعی و اداره حکومت است که به عنوان شایع‌ترین کاربرد عرفی ولایت در زبان عربی شناخته می‌شود. (جعفرپیشه‌فرد، ۱۳۸۸: ۲۷) ولایت به اعتبارهای گوناگون، دسته‌بندی شده است. برای روشن‌تر شدن مفهوم ولایت و پرهیز از آمیختگی آن با سایر مفاهیم نزدیک و مشابه، به برخی از این تقسیمات اشاره می‌شود.

ولایت به اعتبار ماهیت، به ولایت تکوینی، ولایت بر تشریع و ولایت در تشریع یا تشریعی تقسیم می‌شود. ولایت تکوینی یعنی سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی داشتن در آن‌ها، مانند ولایت انسان بر قوای درونی خویش. بازگشت این ولایت تکوینی به «علت و معلول» است و لذا تخلف‌بردار نیست. ولایت بر تشریع همان ولایت بر قانون‌گذاری و تشریع احکام است یعنی اینکه کسی، سرپرست جعل قانون و وضع‌کننده اصول و مواد قانونی باشد. ولایت بر تشریع منحصر به خداوند است. ولایت تشریعی نیز یعنی نوعی سرپرستی که نه ولایت تکوینی است و نه ولایت بر تشریع و قانون‌گذاری، بلکه ولایتی است در محدوده تشریع و تابع قانون الهی (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۲۵-۱۲۳)^(۱) یعنی صلاحیت دخل و تصرف در امور افراد تحت ولایت در چارچوب شرع. با عنایت به تفکیک فوق، مراد از ولایت در بحث ولایت فقیه، نه ولایت تکوینی و نه ولایت بر تشریع بلکه سنخ اخیر یعنی ولایت تشریعی است.

همان‌طور که برخی نیز گفته‌اند استفاده از واژه «ولایت» در این عنوان بدان جهت است که تعبیر «حکومت» فقیه ممکن است به معنای خاص قضاوت تفسیر شود. همچنین انتخاب این واژه به جای «امامت» بدان سبب است که از اختیارات امام در ادبیات فقهی به «ولایت» تعبیر می‌شود و امامت مفهوم فراتر از ولایت را در برمی‌گیرد و ممکن است برخی از شئون امامت به معنای موسع آن از حدود اختیارات تعریف شده فقیه فراتر باشد. (عمیدزنجانی، ۱۳۹۰: ۱۰۴)

۱-۴. ولایت و مفاهیم نزدیک

ولایت در حوزه حقوق عمومی با ولایت در حوزه حقوق خصوصی اگرچه مشترکاتی دارند اما تفاوت اصولی میان آن‌ها وجود دارد. درحالی‌که ولایت در حقوق خصوصی با نوعی برتری و امتیاز برای یک طرف (ولی) و ضعف و ناتوانی و عدم استقلال فکری در طرف دیگر (موکلی‌علیه) همراه است و تنها شرط این نوع ولایت رعایت مصلحت موکلی‌علیه است، در حوزه حقوق عمومی مانند قضاوت و زمامداری به معنای امتیاز اجتماعی نبوده و علاوه بر مصلحت شرایط دیگری مانند بیعت و شورا نیز در آن ملحوظ است (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

توجه به تفکیک یادشده می‌تواند مانع از متلازم دانستن مفهوم ولایت با مضامینی مانند «محجوریت» و «قیمومت» گردد. توضیح آنکه مراد از موکلی‌علیهم و افراد تحت شمول ولایت در نظریه ولایت فقیه (ولایت تدبیری یا زعامت سیاسی)، شأن جامعه اسلامی است و نه ذوات مردم (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۳۵). بنابراین موکلی‌علیهم، تک‌تک افراد مردم با شخصیت‌های حقیقی خود نیستند، بلکه جامعه، تحت ولایت است و بنابراین شخص ولی فقیه نیز، عضوی از اعضای جامعه و تحت ولایت است؛ درحالی‌که در ولایت بر صِغار و مجانین و سُفها و نظایر آن‌ها، موکلی‌علیه چند شخص حقیقی معین می‌باشند. (ارسطا، ۱۳۷۷: ۸۸)^(۱)

بنابراین مفهوم ولایت هیچ ملازمه منطقی با مفهوم محجوریت موکلی‌علیهم یا قیمومت، آن‌گونه که برخی پنداشته‌اند، (کدیور، ۱۳۸۷/ب: ۱۲۷ و ۱۱۳-۱۲۳) ندارد و افزون بر این، ولایت در باب‌های مختلف فقهی به معنای رهبری، زعامت و کشورداری نیز آمده که در رابطه با سیاست‌مداری و عهده‌داری امور عامه و شئون همگانی است (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۱۳). درواقع، رابطه منطقی میان ولایت و قیمومت، عام و خاص مطلق است و از میان پانزده نوع ولایت شرعی (جعفرپیشه‌فرد، ۱۳۷۷: ۴۹-۴۶)، تنها یک‌گونه آن‌که نصب قیم برای کودکان بی‌سرپرست است، عنوان ولایت قیمومت را دارد و مثلاً در ولایت بر قضا یا ولایت بر تجهیز میت، این عنوان صادق نیست.

۱. برای مطالعه در مورد رابطه و نسبت میان ولایت و قیمومت و محجوریت به عنوان نمونه رک: معرفت، ۱۳۷۹: ۱۱۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۲۹-۱۲۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ج ۲: ۱۰۲ و برای مشاهده انواع ولایت شرعی در فقه نک: جعفرپیشه‌فرد، ۱۳۷۷: ۴۹-۴۶

در مورد رابطه میان «محجوریت مولی علیه» و ولایت نیز باید گفت که به لحاظ منطقی رابطه عموم و خصوص من وجه، میان این دو مفهوم برقرار است. توضیح آنکه، نه هر مولی علیه، محجور است و نه هر محجوری تحت ولایت است. بلکه برخی از افراد تحت ولایت محجورند و برخی نیستند. مثلاً گرچه در ولایت بر سفیه و مجنون، دو عنوان ولایت و محجوریت توأمان جمع هستند، اما در مواردی همچون ولایت بر قصاص یا اوقاف و قضاوت، ولایت وجود دارد ولی طرف محجوری وجود ندارد. (جعفرپیشه فرد، ۱۳۸۰: ۶۵-۶۶) یکی از فقهای معاصر در این باره می گوید:

«ولایت فقیه، تفاوت اساسی با ولایت بر محجوران دارد. زیرا یکی مربوط به افراد ناتوان است و دیگری مربوط به اداره جامعه اسلامی؛ یکی برای حفظ حقوق مردگان و سفیهان و محجوران است و دیگری برای اجرای احکام اسلامی و تأمین مصالح مادی و معنوی جامعه اسلامی و حفظ نظام و کشور ... تفاوت دوم اینکه ولی محجورین و ناتوانان، گاهی غیرمستقیم و به صورت تسبیب و گاهی به صورت مستقیم و مباشرتاً در امور آنان دخالت می کند و از سوی آنان، امورشان را به اجرا درمی آورد و لذا آنان «مورد کار» می باشند نه «مصدر کار» (به استثنای حجر تفلیس و مانند آن)؛ اما ولی جامعه خردمندان و امت اسلامی، با تقویت اندیشه و انگیزه، آنان را به حرکت و قیام برای خدا و تحقق ارزش های اسلامی دعوت می نماید و لذا مردم «مصدر کار» می باشند نه «مورد کار» ... ولایت فقیه، ولایت مدیریتی بر جامعه اسلامی است ...» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۲۸-۱۲۹)

لذا همانطور که ولایت اهل بیت به معنای قیمومت آنها بر مردم و نیاز مردم به قیم نیست، در اینجا نیز ولایت، عیناً به مفهوم حکومت یعنی تدبیر امور اجتماعی و مدیریت کلان جامعه است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۰۲) ذکر این نکته نیز روشنگر است که در زمان ولایت و حکومت پیامبر اکرم و امام علی علیهما السلام، معصومانی چون امام حسن و امام حسین و حضرت زهرا سلام الله علیهم اجمعین، تحت ولایت آنان بوده اند؛ ولی واضح است که هیچ یک از آنان، ناتوان و محجور در حوزه امور عمومی نبوده اند و لفظ محجور به هیچ عنوان نسبت به آنها صادق نیست. (ارسطا، ۱۳۷۷: ۹۲)

بنابراین واژه ولایت در اینجا به همان مفهومی است که در لغت و عرف رایج به کار رفته و هم ردیف واژه هایی مانند امارت، حکومت، زعامت و ریاست است. (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۱۲) به دیگر سخن ولایت در اصطلاح ولایت فقیه، معادل ولایت تدبیری یا

امامت و حاکمیت است که هر دولت مشروع یا غیرمشروع به وسیله آن جامعه را اداره می‌کند و همان امامت بر امت است که معصومان علیهم السلام واجد آن بودند. (جعفرپیشه فرد، ۱۳۷۷: ۵۸)

۱-۵. ولایت فقیه یا وکالت فقیه

باید دانست که ولایت فقیه با وکالت فقیه تفاوت دارد (کدیور، ۱۳۸۷/ب: ۱۵۰-۱۵۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۰۷-۲۱۲). بر اساس تداوم اصل امامت در عصر غیبت، آنچه در عصر غیبت بر عهده فقیه جامع الشرایط نهاده شده، «ولایت» بر جامعه اسلامی است و نه «وکالت» از مردم. رهبر یا ولی فقیه، نائب امام زمان عجل الله فرجه و عهده‌دار شئون اجتماعی امام معصوم است. در واقع چون امامت فقیه تداوم امامت ائمه معصوم علیهم السلام است و از آنجا که مردم، امامان را در اداره جامعه اسلامی وکیل خود نکردند بلکه ولایت آنان را پذیرفته و با آنان بیعت نمودند، در زمان غیبت امام معصوم نیز، مردم با ولی فقیه بیعت نموده و او را به رهبری شناخته و می‌پذیرند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۱۰-۲۱۳) افزون بر این وکالت در امور شخصی و یا امور اجتماعی مربوط به جامعه امکان‌پذیر است؛ ولی در اموری که اختصاص به مکتب دارد و مختص مقام امامت و ولایت است جاری نمی‌شود. مواردی مانند اقامه حدود، جنگ و صلح، تحریم حکومتی امری مباح، تصدی مسائل مالی مانند دریافت وجوه شرعی و هزینه‌کرد آن‌ها در مصارف معین نه در شمار وظایف فردی است و نه اجتماعی بلکه احکام ولایی اسلام است و لذا قابل توکیل از سوی مردم نیست. تصرف در امور یادشده در حیطه اختیارات امام معصوم یا نائب ایشان است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۱۷-۲۲۲)^(۱)

نظر به برخی شائبه‌هایی که لفظ ولایت در ذهن برخی ایجاد کرده و منجر به بروز رشته‌ای از سوء تفاهم‌ها گردیده که گاه مفهوم ولایت را از موضع و معنای اصلی خود منحرف ساخته است (کدیور، ۱۳۸۷/ب: ۱۰۰-۱۲۷) برخی برای اشاره به این عنوان فقهی - کلامی در ساحت اندیشه سیاسی شیعه پیشنهاد عنوان «دولت نیابی فقیه» یا «دولت امامت نیابی فقیه» را مطرح نموده‌اند تا با حفظ اصالت و محتوای اسلامی حاکمیت، بر شخصیت حقوقی دولت اسلامی تاکید شده باشد و افزون بر آن، توهم استبداد و حکومت شخص از اذهان زدوده شود (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹: ۱۰۸-۱۰۹)

۲-۱. امامت امت

از آنجا که امت، امام و امامت به لحاظ لغوی هم‌ریشه‌اند، از این رو به صورت جداگانه به بررسی لغوی این واژگان نمی‌پردازیم. اما اصطلاح‌شناسی امامت و امت را جداگانه بررسی می‌کنیم.

۲-۱-۱. امت و امام در لغت

امام از ریشه اُمّ به معنای قصد و آهنگ کردن و روانه شدن گرفته شده است. و اُمّ فلان، اُمراً یعنی قَصَدَ قَصْدَه (صاحب بن عباد و اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۶۱؛ قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۱۸) یا «اُمّهَم امامه» یعنی پیشوا و پیشرو ایشان شد. (معلوف، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۴) از این رو امام آن چیزی تعریف شده که بدان اقتدا شود، قصد آن شود و از آن پیروی شود؛ خواه انسان باشد که به گفتار یا رفتارش اقتدا شود، یا کتاب باشد و یا غیر آن، بر حق باشد یا باطل (اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۵؛ همچنین نک: سعدی، ۱۴۰۸ق: ۲۴) در قاموس المحيط برای واژه امام معانی متعددی آورده شده است: آنکه از وی پیروی شود، رئیس باشد یا غیر آن، ریسمانی که بنا به دیوار می‌کشد تا راست بنا کند، راه، مُصلِح چیزی و برپادارنده آن، قرآن، پیغمبر، خلیفه، فرمانده لشکر، و آنچه بچه هر روز یاد می‌گیرد، راهنما و نمونه‌ای که از روی آن نظیر آن را می‌سازند، ریسمانی که بنا از آن پیروی می‌کند و طبق آن بنا می‌کند، راهی که انسان در امتداد آن قدم برمی‌دارد، کتابی که می‌خواند، همه امام و پیشوا و مقتدایند (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۴: ۹) و به عقیده صاحب قاموس قرآن معنی جامع امام، همان مقتدا بودن است. (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۲۱؛ همچنین نک: معلوف، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۵)

همچنین در تعریف «امت» گفته شده امت که جمع آن امم است، هر جماعت و گروهی است که امری آن‌ها را گرد هم آورد، خواه دین واحد، زمان واحد یا مکان یکسان باشد؛ خواه این امر جمع‌کننده و گردآورنده از روی اختیار بوده باشد یا خیر (اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۵). در تعریفی دیگر امت جماعتی خوانده شده که وجه مشترکی، به عنوان نمونه در قصد یا نظر، دارند (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۱۸) در تعریفی دیگر، گروهی از مردم که اکثریتشان از اصل و منشأ واحدی هستند و صفات موروثی، منافع و آرزوهای یکسان آن‌ها را گرد هم آورده یا آنکه امر واحدی مانند دین یا زمان یا مکان آن‌ها را جمع کرده باشد، و از جمله امت با عظمت عربی، امت نامیده شده است.

(سعدی، ۱۴۰۸ق: ۲۵). برخی نیز امت را به ملت (آیین) و آن کسانی که در برابر ملت کفر به اسلام منتسبند تعبیر نموده‌اند (عاملی، ۱۴۱۳ق: ۲۳).^(۱)

از مجموع تعاریف لغوی این کلمات هم‌ریشه، چنین حاصل می‌شود که امام عبارت است از پیشوا که در پیشاپیش قرار گرفته و به او اقتدا می‌شود و امت، آن گروه به هم پیوسته‌ای است که بر محور یک وجه مشترک گرد یکدیگر آمده و قصد واحدی دارند.

۲-۲-۱. امامت در اندیشه شیعه

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۷۱ سوره اسرا در مورد واژه امام در قرآن می‌فرماید: «کلمه «امام» به معنای مقتدا است، و خدای سبحان افرادی از بشر را به این نام نامیده که جامع آنان این است که بشر را با امر خدا هدایت می‌کنند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۲۲۷) و پس از ذکر شواهد متعددی از آیات قرآن در کاربرد واژه امام و مشتقات آن، چنین نتیجه می‌گیرند که مراد از امام هر طائفه، همان اشخاصی هستند که مردم هر طائفه به آن‌ها اقتدا و در راه حق و یا باطل از آن‌ها پیروی می‌کرده‌اند و مردم به پیشوایی‌اش تن در داده باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۲۲۹-۲۲۸). به نظر ایشان قرآن امام را در طرف هدایت، عبارت می‌داند از کسی که به امر خدا هدایت می‌کند، و در طرف ضلالت آن کسی که مقتدا و پیشوای گمراهان قرار می‌گیرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۲۳۱)

باید دانست که امامت در ادبیات فقهی و کلامی^(۲) به سه معنا به کار رفته است. نخست، رهبری اجتماع یا ریاست عامه و زعامت سیاسی، دوم مرجعیت دینی و سوم ولایت معنوی (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۷۱۶-۷۲۱). از دیدگاه شهید مطهری مسأله امامت را نباید مساوی با مسأله حکومت دانست و یکتاانگاری این دو مفهوم، منشأ اشتباهات بسیاری شده است. به زعم ایشان در زمان غیبت، درباره حکومت باید صحبت شود و نه امامت و مسأله حکومت یکی از شاخه‌های بسیار کوچک مسأله امامت است و این دو را نباید با یکدیگر مخلوط کرد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۷۴۱). با توجه به این ظرافت نظری، کاربرد امامت برای اشاره به حکومت در این نوشتار فقط برای اشاره به شأن زعامت

۱. برای مشاهده سایر معانی به عنوان نمونه نک: حمیری، بی‌تا، ج ۱: ۱۲۱؛ همچنین نک مهنّا، بی‌تا، ج ۱: ۴۴؛ سعدی، ۱۴۰۸ق: ۲۵

۲. برای مشاهده جایگاه بحث امامت در برخی از آثار کلامی تشیع به عنوان نمونه نک: شیخ مفید، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ق. ص ۶۴-۶۵؛ شیخ محمد رضا مظفر، عقائد الإمامیه - قم، چاپ: دوازدهم، ۱۳۸۷ ش. ص ۶۵-۸۰؛ خواجه نصیر الدین طوسی، قواعد العقائد

سیاسی امام استفاده شده است. البته، همانطور که در ادامه خواهد آمد، این نکته بدین معنا نیست که مقوله امامت در اندیشه شیعه به این معنای حداقلی محصور می‌شود.

با توجه به اینکه مفاهیم امام و امامت از واژگان پرکاربرد در میراث فکری اسلامی است، از این رو به ذکر تعاریف امامت در کلام برخی از متکلمان اسلامی (امامیه) اشاره می‌کنیم تا در نهایت بتوان رهیافتی جامع از این مفهوم در اندیشه اسلامی ارائه داد. شیخ مفید، امامان را قائم مقام انبیا، که مانند انبیا معصومند، در اجرای احکام و برپاداشتن حدود و حفاظت از احکام شرعی و تأدیب و تربیت مردم دانسته‌اند. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۶۵) از نظر خواجه نصیرالدین طوسی امامت، ریاست عام دینی و مشتمل بر تشویق عموم مردم به حفظ مصالح دینی و دنیوی‌شان و منع و نهی آن‌ها از آن چیزی است که بنا به مورد به آن‌ها ضرر می‌زند و برای آن‌ها زیانبخش است. (طوسی، ۱۴۱۳ق: ۸۳) ابن میثم بحرانی امام را فردی معرفی می‌کند که شأن امامت از آن اوست و امامت، ریاست کلی و بالاصاله بر امور دینی و دنیایی است. در این تعریف ریاست، جنس تعریف محسوب می‌شود و قید «کلی» نشان می‌دهد ریاست امام به امور دینی یا دنیایی محدود نیست و شامل هر دو می‌شود و با قید «بالاصاله» نواب و والیانی که از قیل امام ریاست دارند از تعریف خارج می‌شوند (بحرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۷۴). علامه حلی نیز امامت را ریاست کلی و عام در امور دنیایی و دینی برای شخصی از اشخاص به نیابت از پیامبر می‌داند (حلی، ۱۳۶۵: ۱۰).^(۱)

یکی از فقهای معاصر با بررسی احتمالات مختلف در مورد ریشه لغوی امام و اشاره به واژگان مترداف آن در ادبیات فقهی چنین می‌گوید: «... به پیشوا و رهبر هر قوم، والی، امام، سلطان، حاکم، امیر و القابی همانند آن از دیدگاه‌های مختلف اطلاق می‌شود. والی گفته می‌شود به خاطر حق تصرفش، امام گفته می‌شود به خاطر جلودار بودنش، سلطان گفته می‌شود به خاطر سلطه و اعمال قدرتش، حاکم گفته می‌شود به خاطر حکمرانی‌اش، و امیر گفته می‌شود به خاطر تدبیر امور و فرماندهی‌اش» (منتظری: ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۷۰-۱۷۱). ایشان معتقد است با توجه به اینکه ائمه دوازده‌گانه در نزد شیعه امامیه بر اساس نص و به واسطه دارا بودن شرایط امامت حقه، همواره به‌عنوان امام شناخته می‌شده‌اند، این معنی سبب گردیده لفظ امام فقط به آن بزرگواران منصرف شود به

گونه‌ای که گویا لفظ امام فقط برای آنان وضع شده و به دیگران اطلاق نمی‌شود. به اعتقاد ایشان لفظ امام برای هر جلوداری که دیگران از او پیروی کند وضع گردیده است، چه امامت و جلوداری وی در نماز باشد، چه در جهاد و چه در اعمال حج و چه در هر کار از کارهای سیاسی، اجتماعی، و امامت وی چه بر حق باشد و یا بر باطل. از نظر ایشان مأنوس بودن ذهن به امامت ائمه سلام الله عليهم اجمعين و والا بودن مقام امامت آنان و اینکه آنان به امامت از سایرین سزاوارترند، نباید موجب غفلت و انحراف ذهن از درک صحیح مفهوم کلمه امام گردد. زیرا کلمه امام، در مفهوم عام خویش در کتاب و سنت و کلمات اصحاب بسیار گسترده به کار برده شده است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۷۸-۱۸۰). بنابراین گرچه در اصطلاح عرف شیعه، امام به ائمه معصوم اطلاق می‌شود ولی امام به کسی گفته می‌شود که در عمل زمام امور را به دست گرفته و رهبری امت در تمام شئون توسط او انجام شود. البته گاه زمامداری و رهبری امور بر اساس حق و عدالت است و گاه به صورت باطل و ظلم. (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۴۵)

نظر به مراتب فوق به نظر می‌رسد کلیدواژه عام‌الشمول امامت در ساحت تفکر امامیه، انحصار و اختصاص به ائمه دوازده‌گانه نداشته باشد؛ اگرچه آن بزرگواران مثل اعلی و نمونه کامل و مصداق بارز این عنوان می‌باشند.

۱-۲-۳. امت

در فرهنگ اسلامی پیوند اساسی و مقدس آحاد ناس، بر پایه مواردی همچون اشتراک در خون و نژاد، یا خاک و مرزهای جغرافیائی یا تجمع و اشتراک در یک مقصد و آرمان (به هرگونه که باشد)، یا همگونی در شکل کار و به‌کارگیری ابزار آن، یا تشابه در حیثیت‌های اجتماعی و نوع زندگی، یا هم‌سنگری در مبارزه با دشمن مشترک و یا اشتراک در منافع طبقاتی نیست. اساسی‌ترین عامل وحدت و پیوند اجتماعی، حرکت مشترک ناس بر خط و راه مشخصی است که آگاهانه در جهت مقصد معینی انتخاب کرده‌اند، و رهبری مشترک، لازمه این نوع وحدت و پیوند اجتماعی است. از این رو دو واژه امام و امت در تحلیل نهائی دارای دو معنی متلازم و به تعبیر منطقی نسبی و متضایفین هستند (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۲۹۳-۲۹۵). از نظر اسلام عاملی که به وسیله آن امت ساخته می‌شود، ایمان و عقیده است. جامعه انسانی که همه افراد آن ایمان و عقیده واحدی دارند می‌توانند بر اساس یک اعتقاد و تعهد به

یک ایدئولوژی زندگی کنند و بر چنین اجتماعی شایسته است که عنوان و وصف امت اطلاق شود و اگر چنین هماهنگی در اعتقاد در میان افراد آن نباشد، عنوان امت بر چنین جامعه‌ای صادق نیست (سبحانی، ۱۳۷۰: ۳۷۶).^(۱)

از دیدگاه شهید بهشتی نظام سیاسی حکومت اسلامی در برداشت تشیع از اسلام، نظام سیاسی امت و امامت است. در رأس این نظام، اصول عقیدتی و عملی اسلام بر اساس کتاب و سنت قرار دارند. بر اساس کتاب و سنت، تمام مکتب به عامه مردم نظر دارد و در خدمت ناس است؛ ولی در میان عامه مردم، آن کسانی که بر محور این مکتب جمع می‌شوند و شکل می‌گیرند و بر پایه اعتقاد به اسلام و التزام به اسلام، یک مجموعه را پدید می‌آورند، امت نامیده می‌شوند. بنابراین امت، غیر از ناس است. از نظر ایدئولوژی اسلامی، امت حتماً نیاز به امامت دارد (بهشتی، ۱۳۹۰: ۳۹-۴۰). از نظر ایشان وقتی مردمی بخواهند امت شوند، یعنی جمعی به هم پیوسته و در راه یک مقصد و بر اساس آنچه رسیدن به آن مقصد ایجاب می‌کند، نمی‌توانند بدون امامت، پیشوایی و رهبری کاری انجام دهند. تا امامتی در کار نباشد، اصلاً مردم امت نمی‌شوند و تا امتی در کار نباشد، امامتی تحقق نمی‌یابد (عروه الوثقی (نشریه حزب جمهوری اسلامی)، ش ۹۱، ص ۱۹ به نقل از هدایت‌نیا گنجی، ۱۳۸۲: ۶۱).

در تعبیری دیگر، امت آن جامعه انسانی تعریف شده که در آن همه افرادی که در یک هدف مشترکند گرد هم آمده‌اند تا بر اساس یک رهبری مشترک به سوی ایده‌آل خویش حرکت کنند. در این نگاه خویشاوندی افراد انسانی عبارت است از اعتقاد و اشتراک در یک رهبری واحد در جامعه‌ای که افرادش متحد و متعهدند که در این راه به طرف قبله مشترک حرکت کنند و آن جامعه دارای یک رهبر آگاه مورد اتفاق همه است. در خود اصطلاح امت، وجوب و ضرورت امامت کاملاً نهفته است، که در جامعه و در قبیله و در اجتماع و قوم و ملت، نهفته نیست. از طرفی فرد انسانی وقتی عضو امت است، که در برابر رهبری جامعه متعهد باشد و تسلیم، البته تسلیمی که خود آزادانه اختیار کرده است، فرد در امت دارای یک زندگی اعتقادی متعهد در برابر جامعه است (شریعتی، ۱۳۸۲: ۶۵۱-۶۵۲). در این راستا یگانگی افراد و تحقق امت واحد بسته

۱. برای مشاهده تحلیلی دیگر از مفهوم و گستره امت با اتکا به پیمان‌نامه (قانون اساسی یا صحیفه مدینه) که مفهوم سیاسی و نه عقیدتی برای این واژه برگزیده است نک: فیرحی، ۱۳۹۱: ۱۱۸-۱۲۸

به این است که افراد در انتخاب شرکای زندگی خود آزاد باشند و این در صورتی امکان‌پذیر است که افراد با هم توافق فکری داشته باشند، زیرا اتحادی که از اشتراک در خاک و خون و زبان حاصل می‌شود، نمی‌تواند از اختلاف فکری جلوگیری کند. اتحاد و هماهنگی فکری و عقیده‌ای است که به تنهایی می‌تواند میان افراد پیوند ناگسستنی برقرار سازد (سبحانی، ۱۳۷۰: ۳۷۵).

۲-۱. فقیه

فقه در لغت به معنای دانستن و عالم بودن است و در اصطلاح، علمی است که از فروع عملی احکام شرع بحث می‌کند. (معین، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۵۶۰؛ اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۸۴) در تعریفی دیگر فقه به آگاهی از احکام فرعی شرعی یا یافتن تکالیف عملی از ادله تفصیلی آن تعریف شده است (مشکینی، ۱۴۱۶ق: ۱۸۰). فقیه نیز به معنای دانا و دانشمند آمده است و در اصطلاح، به فردی اطلاق می‌شود که توانایی استنباط احکام شرعی از منابع و متون دینی را داراست. اما در بحث ولایت فقیه، مفهوم فقیه به این توانایی استنباط محدود و محصور نمی‌شود.

۲-۱-۱. مراد از فقیه در عنوان ولایت فقیه و صفات او

مقصود از فقیه در بحث ولایت فقیه، مجتهد جامع‌الشرایط است که باید سه ویژگی داشته باشد: اولاً اجتهاد مطلق یعنی باید صدر و ساقهٔ اسلام را به‌طور عمیق و با استدلال و استنباط بشناسد. فقیه‌ای که بتواند مسائل جدید و مستحدثهٔ مسلمین را حل کند و آن‌ها را بر اصول و فروع دین تطبیق دهد، در صورت واجد بودن شرایط دیگر می‌تواند مسئولیت ولایت و مدیریت جامعهٔ اسلامی را بپذیرد. ثانیاً عدالت مطلق یعنی در تمام زمینه‌ها، حدود و ضوابط الهی را رعایت کند و از هیچ‌یک تخلفی و تخلف ننماید. فقیه عادل، باید به میل و هوس کاری نکند، مطیع هواهای نفسانی نگردد و گناهی از او سر نزد، نه واجبی را ترک کند و نه حرامی را مرتکب شود. ثالثاً قدرت مدیریت و استعداد رهبری یعنی توانایی مدیریت و کشورداری و لوازم آن را دارا باشد. فقیه جامع‌الشرایط، علاوه بر اجتهاد و عدالت مطلق باید نخست بینش درست و صحیحی نسبت به امور سیاسی و اجتماعی داخل و خارج کشور داشته باشد و دوم آنکه، از هنر مدیریت و لوازم آن برخوردار باشد. بنابراین هر فقیه عادل، صلاحیت رهبری جامعه را ندارد، بلکه توانایی لازم برای ادارهٔ امت اسلامی هم لازم

است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۴۰-۱۳۶)^(۱). از این رو، متصدی حکومت اسلامی باید قانون خدا را اولاً بشناسد چرا که در حکومت اسلامی بناست بر مبنای احکام الهی روابط اجتماعی سامان یابد، ثانیاً در بالاترین سطح به آن ملتزم و مقید باشد یعنی رأس هرم اقتدار حکومتی ملتزم‌ترین فرد به قانون الهی است و در درجه سوم دارای لیاقت، کفایت و کاردانی در اجرای قوانین باشد. فقیهی که توان و کاردانی اداره جامعه اسلامی را نداشته باشد صلاحیت ولایت و رهبری را نخواهد داشت.^(۲)

به تعبیر حضرت امام شریطی که برای زمامدار اسلامی ضروری است، مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است و پس از شرایط عمومی، مانند عقل و تدبیر، دو شرط اساسی علم به قانون و عدالت وجود دارد. (موسوی خمینی. ۱۳۸۷: ۴۷) معنای این سخن آن است که نظام حکومتداری اسلامی اقتضا دارد زمامداران شرایط و اوصاف خاصی داشته باشند.

از آنجا که طراح و مدافع اصل ۵ در جلسه بررسی این اصل در مجلس بررسی نهایی هر یک از صفات رهبر، مندرج در اصل پیشنهادی، را به صورت مختصر و مفید تبیین نمودند، عین عبارات ایشان را در اینجا می‌آوریم.

«فقیه یعنی چه؟ یعنی اسلام شناس، مطلع، ورزیده، متخصص، فقیه یک واژه عربی است یعنی دانا و شناسانده و در این معنای خاصی که ماها به کار می‌بریم، یعنی دانای اسلام، اسلام دان، البته در اصطلاح اخص به کار می‌رود و به کسی که در دانستن علم احکام دین و استخراج آن از مبانی و ادله‌اش در حد تخصص و اجتهاد و صاحب نظری باشد، گفته می‌شود. یعنی کسی که بتواند احکام و قوانین و تعالیم اسلام را از کتاب و سنت به صورت یک صاحب نظر بفهمد. این می‌شود فقیه ...» بر عهده فقیه عادل ... یعنی فقیهی که اعمالش، اخلاقش، رفتارش در همه شؤون با عدل اسلامی که عبارت است از عمل به تمام فرائض و واجبات و پرهیز و اجتناب و دوری از همه محرّمات، هماهنگ باشد و نشان یک چنین اعتدال در رفتار او باشد. «با تقوا» خدا

۱. همچنین نک: ارسطو، ۱۳۹۱: ۶۹-۷۴

۲. برای مشاهده ادله قرآنی دال بر شرایط امام جامعه به عنوان نمونه نک: منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۷۹-۲۸۴؛ همچنین برای مشاهده شرایط و اوصاف امام در ادبیات فقهی به عنوان نمونه نک: حلی، ۱۴۱۴ق،

ترس کسی است که یاد خدا همیشه در دلش زنده باشد و او را کمترین تخلفی از راه خدا نگران کند، همیشه بیدار، «آگاه به زمان» بفهمد در چه زمانی زندگی می‌کند و بداند نیازهای خودش و جامعه اسلامی‌اش و امت اسلامی‌اش در این زمان چیست. «شجاع» که این در همان با تقوا و با ایمان مستتر است، ولی ما این را تصریح کردیم که کامل‌تر بیان شده باشد، شجاع و نترس باشد. «مدیر» یعنی اهل اداره کردن باشد «مدبر» یعنی دورنگری و آینده‌نگری داشته باشد. (صورت مشروح مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۷۸) آشنایی به روش برخورد با حیل‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمولهای دیکته‌شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگیهای یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است واقعاً مدیر و مدبر باشد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۸۹)

۱-۲-۲. شخصیت حقوقی فقیه و آثار آن

باید دانست که ولایتی که بر عهده فقیه جامع‌الشرایط گذاشته می‌شود، ناظر به شخصیت حقوقی اوست نه شخص حقیقی او. توضیح آنکه، بر مبنای عقاید اسلامی، مردم یک «ولی» بیشتر ندارند که همان خدا و دین اوست و اگر فقیه عادل، توانا و آگاه به زمان بر اداره کشور حکومت می‌کند، شخص فقیه، محور این حکومت نیست؛ بلکه شخصیت فقیه، که همان فقاها و عدالت و مدیر و مدبر بودن است، حاکم است. شخص فقیه تابع شخصیت دینی اوست. شخص فقیه جدای از شخصیتش، هیچ سمتی ندارد و مثل دیگر افراد جامعه است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۵۷).^(۱) و بنابراین آنچه والی اسلامی است، شخصیت حقوقی فقاها و عدالت است و از این رو، خود فقیه هم تحت ولایت و جزء امت محسوب می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۳۶). بنابراین مراد از فقیه، نهاد فقاها است که صاحب ولایت است و فقیه بما هو فقیه، شخصیت حقوقی است و دولت اسلامی نیز دقیقاً یک شخصیت حقوقی است. (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۸۷: ۲۰) از این

۱. همچنین نک ذیل اصل ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

رو است که اختیارات حکومتی در نظام سیاسی اسلام در شخصیت حقوقی حاکم نمایان می‌شود. البته این مسئله اقتضای مباشرت و اقدام و دخالت مستقیم حاکم در یکایک امور مربوط به اعمال حاکمیت را ندارد. توضیح آنکه اگرچه مطابق نظریه ولایت فقیه، منشأ صلاحیت‌های حکومت و مبدأ مدیریت و مرکز ثقل نظام سیاسی، نهاد امامت و ولایت است؛ اما این امر به مفهوم مباشرت مستقیم و عهده‌داری همه مسئولیت‌ها و نپذیرفتن نظام و ساختار حکومتی و یا قائل شدن به حکومت فردی نیست. بلکه آنچه در اندیشه ولایت فقیه و به‌طور کلی در تئوری دولت در اسلام حائز اهمیت است، نظارت عالی و اشراف مقام رهبری بر کلیه قوا و مقامات عالی کشوری به منظور تضمین عدم انحراف آن‌ها از وظایف خویش^(۱) و ممانعت از تعدی به حقوق مردم و حدود اسلامی است. از این رو است که اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی، اعمال قوای سه‌گانه را زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت پیش‌بینی کرده و ضمن پذیرش ساختار حکومتی و تفکیک کارکردهای سه‌گانه حکومتی در قالب قوای مقننه، مجریه و قضائیه، نهاد ولایت فقیه را ناظر و مافوق آن‌ها قرار داده است.^(۲)

نکته دیگری که از تفکیک شخصیت حقیقی از حقوقی حاکم به دست می‌آید در ذیل اصل ۱۰۷ قانون اساسی، در مورد برابری رهبر با سایر افراد کشور، بازتاب یافته است. بر این مبنا، شخص رهبر همچون سایر شهروندان، تحت شمول قانون بوده و موظف به تبعیت و پیروی از یکایک قوانین و مقررات است و مقام، مسند و شخصیت او مجوزی برای نقض قانون نخواهد بود؛ بلکه سرپیچی رهبر از قانون به مفهوم خدشه‌دار شدن و حتی زوال وصف عدالت از او بوده و می‌تواند موجبات برکناری او از این مقام را در پی داشته باشد. البته تفکیک یادشده مفهوم مخالف ندارد، بدین معنا که شخصیت حقوقی رهبر می‌تواند مجوزی و موجبی برای نقض اصل برابری در مقابل قانون باشد. اساساً اصل برابری در مقابل قانون ناظر به برابری اشخاص صرف نظر از موقعیت حقوقی‌شان در مقابل قانون است.

۱. در بخشی از مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ذیل عنوان "ولایت فقیه" می‌خوانیم:

بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را ... آماده می‌کند تا «ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود» باشند.

۲. همچنین نک به اصول ۱۱۰ (بند ۹)، ۱۵۷ و ۹۱

۲- ادله ولایت فقیه

این بخش اختصاص به تبیین و تشریح ادله‌ای دارد که حاکی از اثبات این شأن برای فقیه جامع‌الشرایط است. پاسخگویی بدین پرسش که چه دلایلی، اعم از عقلی و غیرعقلی، وجود دارد که بر ولایت و حاکمیت فقیه جامع‌الشرایط بر امت اسلامی در زمان غیبت معصوم علیه‌السلام دلالت می‌کند، در این قسمت ارائه می‌شود.^(۱)

اصل اولی در جریان ولایت، عدم ولایت کسی بر کس دیگر است؛ به‌صورتی که غیر از خدای سبحان، احدی ولی دیگری نیست و هیچ فردی چنین حقی را ندارد که خود را والی دیگری بپندارد و دیگری را تحت ولایت خویش، وادار به پذیرش دستور نماید. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۴۹-۱۴۸؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۱۹-۱۸) عقل و نقل حکم می‌کند که هیچ‌کس حق هیچ‌گونه حاکمیت، مالکیت و ولایتی نسبت به سرنوشت و امور زندگی دیگران نداشته باشد. حاکمیت و ولایت مطلقه بر سراسر وجود و شئون مردم، تنها از آن خداوند است. بنابراین در جامعه اسلامی هیچ‌کس بر دیگری ولایت ندارد، مگر اینکه خلاف آن، به دلیل خاصی ثابت شود. به اصطلاح اصولی، اصل، عدم ولایت بر دیگری است، بنابراین در هر موردی که تردید در اصل ولایت، یا حدود آن پیدا شود، نباید آن را پذیرفت، مگر آنکه دلیلی عقلی یا نقلی برخلاف آن اقامه شود. (موسوی خلخالی، ۱۳۶۱: ۱۹۵-۱۹۴)

دلایل گوناگون اقامه‌شده بر ولایت فقیه را به‌صورت جداگانه و در سه بند تحت عناوین دلایل عقلی، دلایل نقلی و دلایل تلفیقی از عقل و نقل شرح می‌دهیم.

۲-۱. دلیل عقلی محض

دلیل عقلی محض، همان برهان ضرورت نظم در جامعه اسلامی است و به دلیل آنکه این برهان، مقدمات عقلی دارد، دلیل عقلی محسوب شده، هرگز ناظر به اشخاص نیست و دارای چهار خصوصیت کلیت، ذاتیت، دوام و ضرورت می‌باشد و از این رو، نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌شود نیز کلی، ذاتی، دائمی و ضروری خواهد بود. آنچه در مسأله ولایت فقیه، طبق برهان عقلی محض ثابت می‌شود، اصل ولایت برای فقیه

۱. دیدگاه‌های انتصاب و انتخاب در مورد مبنای اطاعت از ولی فقیه که زیربنای حاکمیت را توضیح می‌دهند، در واقع، تحلیل و برداشت‌های متفاوتی از ادله هستند. البته این موضوع ناظر به اصل ۱۰۷ قانون اساسی در مورد کیفیت انتخاب رهبر است که در مقاله مربوط به آن اصل بحث خواهد شد.

جامع الشرایط است. تقریر برهان آن است که حیات اجتماعی انسان و کمال فردی و معنوی او، از سویی نیازمند قانون الهی در ابعاد فردی و اجتماعی است که مصون از ضعف، نقص، خطا و نسیان باشد و از سوی دیگر، نیازمند حکومتی دینی و حاکمی عادل و عالم برای تحقق و اجرای آن قانون کامل است. حیات انسانی در بعد فردی و اجتماعی، بدون این دو یا با یکی از آنها محقق نمی شود و فقدان آن دو، در بعد اجتماعی، سبب هرج و مرج، فساد و تباهی جامعه می شود. از آنجا که این برهان، عقلی بوده و مخصوص زمین و زمان خاصی نیست، در عصر حضور، نبوت و امامت را ثابت می کند و در عصر غیبت، ضرورت ولایت فقیه را نتیجه می دهد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۵۲-۱۵۱ و ۱۵۹-۱۵۷)

۲-۲. دلیل مرکب از عقل و نقل

برهان تلفیقی از عقل و نقل، دلیلی است که برخی از مقدمات آن را عقل، و برخی دیگر از مقدماتش را نقل تأمین می کند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۶۵). بیان دلیل تلفیقی بر اثبات زعامت فقیه عادل در عصر غیبت، چنین است که صلاحیت دین اسلام برای بقا و دوام تا قیامت، مطلبی قطعی است و هیچ گاه بطلان، ضعف و کاستی در آن راه ندارد. مطابق آیه «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت: ۴۲) صلاحیت دین اسلام برای بقا تا قیامت قطعی است و تعطیل نمودن اسلام در عصر غیبت و عدم اجرای احکام اسلام، مخالف با ابدیت اسلام در همه شئون عقاید و اخلاق و اعمال است. تأسیس نظام اسلامی و اجرای احکام و حدود آن و دفاع از کیان دین و حراست از آن در برابر مهاجمان، مطلوب و ضروری است و علی رغم عدم حضور معصوم، هتک نوامیس الهی و مردم و گمراهی مردم و تعطیلی اسلام، به هیچ وجه، مورد رضایت خداوند نیست و به همین دلیل، انجام این وظایف بر عهده نمایندگان خاص یا عام حضرت ولی عصر عجل الله فرجه است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۶۷-۱۶۸ و ۲۴۹).^(۱)

حضرت امام خمینی برای استدلال عقلی بر ولایت فقیه در عصر غیبت شیوه ای خاص به کار بسته اند. بدین ترتیب که ابتدا با طرح و بیان یک سلسله مقدمات ضروری و انکارناپذیر، زمینه حکم قطعی عقل بر ولایت ولی فقیه را فراهم

۱. همچنین نک موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۶۲۶ و برای مطالعه تفصیلی شیوه امام خمینی در استدلال به گستره اختیارات ولی فقیه نک: موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۸۲-۷۲-۵۳-۵۲-۵۱؛ حسینی، ۱۳۷۸: ۸۲-۸۹

نموده‌اند.^(۱) ایشان ابتدا به جامعیت اسلام و قوانین آن برای اداره کلیه امور فردی و اجتماعی بشریت اشاره می‌نمایند:

«اسلام، برای همه امور، قانون و آداب آورده است ... همانطور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی، قانون و راه و رسم دارد. حقوق اسلام یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته و حکمی درباره آن نداده باشد.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۱۲) «ما یقین ضروری داریم که پیامبر (ص) همه مسائل مورد نیاز بشر حتی آداب خواب و خوراک را بیان کرده و محال است مهم‌ترین نیاز امت یعنی رهبری و حکومت را رها گذاشته باشد.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۲۲)

سپس، در کنار سایر دلایل، به ماهیت احکام اسلامی به عنوان دلیل لزوم تشکیل حکومت اشاره می‌نمایند و با اشاره به احکام اقتصادی و مالی اسلام، مثل خمس، انفال، زکات، جزیه و خراج، احکام نظامی مانند جنگ و جهاد، و احکام جزائی (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۳۱-۳۴) همچون حدود و تعزیرات می‌فرمایند: «ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریع گشته است.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۲۹)

دیگر دلیل ایشان بر ضرورت تشکیل حکومت، لزوم جاودانگی دین اسلام تا ابد است. ایشان با تشریح لزوم استمرار اجرای احکام اسلام در همه اعصار، منکر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را منکر ضرورت اجرای احکام اسلام و جامعیت احکام و جاودانگی دین اسلام محسوب نموده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۲۶-۲۸). ایشان همچنین جعل قانون را به تنهایی برای وصول به هدف تشریع، کافی ندانسته می‌گویند: «مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۲۵).

آنگاه هدف و فلسفه تشکیل حکومت اسلامی را اجرای قانون الهی عنوان می‌کنند

۱. برای مطالعه تفصیلی شیوه امام در استدلال به ولایت مطلقه و گستره اختیارات ولی فقیه نک: موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۸۲-۵۱؛ حسینی، ۱۳۷۸: ۸۹-۸۲

و با این مقدمات اثبات می‌نمایند که زمامدار جامعه اسلامی و مجری قوانین الهی باید عالم به قانون الهی و عادل باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۴۵-۴۷). «چون حکومت اسلام حکومت قانون است، قانون‌شناسان و از آن بالاتر دین‌شناسان یعنی فقها باید متصدی آن باشند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۷۲)

ایشان در ادامه تعلیل شرایط زمامدار، با تمسک به دلایل عقلی و بدون استناد به هرگونه سند نقلی می‌فرمایند (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۴۸-۴۹). «چون حکومت اسلام حکومت قانون است، برای زمامدار علم به قوانین لازم می‌باشد ... آنچه مربوط به خلافت است ... این است که حاکم و خلیفه اولاً باید احکام اسلام را بداند یعنی قانوندان باشد و ثانیاً عدالت داشته از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد. عقل همین اقتضا را دارد ... اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست ... زمامدار بایستی از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار و عادل باشد و دامنش به معاصی آلوده نباشد ... زمامدار اگر عادل نباشد در دادن حقوق مسلمین، أخذ مالیات‌ها و صرف صحیح آن، و اجرای قانون جزا، عادلانه رفتار نخواهد کرد ...»

ایشان در نهایت، با توجه به اوصاف یادشده، مصداق خارجی این ویژگی‌های کلی را بر فقها منطبق می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۵۰). این بیان و سیر استدلال حضرت امام، به صراحت شبیه ناکارآمدی فقه در دوران مدرن را نفی کرده و به خوبی دلالت بر کفایت دانش فقه به عنوان یک مجموعه کامل از احکام و قواعد ناظر به روابط اجتماعی برای مدیریت جامعه دارد؛ همانطور که در منشور روحانیت فرمودند: «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۸۹)

۲-۳. دلیل نقلی محض

برای اثبات ولایت فقیه، به روایات و احادیث متعددی استناد شده که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها که بیشتر بدانها استناد شده اشاره می‌شود.

۱. عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَإِلَى الْقَضَاءِ أَلْجُلُ

ذَلِكَ؟ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سَحْنًا وَ إِن كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ (نساء، ۶۰) قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَان؟ قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرْضَوْا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ (كلینی، ۴۰۷ق، ج ۱: ۶۷)

عمر بن حنظله می گوید از امام صادق علیه السلام در مورد دو تن از شیعیان امامیه که در میانشان اختلاف و نزاعی در مورد دین یا میراث در گرفته و برای دادخواهی به نزد سلطان و قضات دادخواهی کرده اند سؤال کردم که آیا چنین کاری جائز است. حضرت فرمودند هر کس که به نزد آن‌ها چه در حق و چه در باطل تظلم و شکایت برد همانا به طاغوت دادخواهی برده است و هر آنچه به نفع او حکم شود اگرچه حق ثابت و محرز برای او بوده باشد اخذ مال به حرام است، چراکه آن را به حکم طاغوت گرفته است در حالی که خداوند امر فرموده است که به طاغوت کفر ورزند. خداوند متعال فرمود می خواهند که به نزد طاغوت دادخواهی کنند در حالی که امر شده اند تا بدان کفر ورزند. گفتم پس چه باید کنند؟ فرمود بنگرند به آن کس از میان خودتان که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما بیندیشد و احکام ما را بشناسد پس باید او را به عنوان حاکم و قاضی بپذیرند. من او را بر شما حاکم قرار دادم. پس چون مطابق حکم ما داوری کرد و از او نپذیرند حکم خدا کوچک و سبک شمرده شده و به ما پشت کرده و کسی که به ما پشت کند به خدا پشت کرده و این در حد شرک به خدا است.

مفاد حدیث فوق را می توان در چهار نکته بیان نمود (عمیدزنجانی، ۱۳۹۰: ۱۶۷):

۱- حرمت تصدی سلاطین جور و قضات منصوب از جانب آن‌ها به حاکمیت و تصرفات ولایی و قضایی

۲- حرمت مراجعه مردم و تحاکم به سلاطین جور و قضات آن‌ها

۳- قیام فقه‌های دارای شرایط مذکور در روایت در صورت امکان برای سرنگونی طاغوت و اقامه حکومت عدل

۴- وجوب قبول و تبعیت مردم و یاری رساندن به فقها و نواب عام امام.^(۱)

۲. قال امیرالمؤمنین علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قِيلَ لَهُ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي وَيَرُؤُونَ أَحَادِيثِي وَسُنَّتِي فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي. (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۱۸۰-۱۸۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۲: ۳۷؛ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷: ۹۲-۹۱؛ نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۷: ۲۸۷)^(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند که رسول خدا فرمودند: «خدایا، جانشینان مرا رحمت کن» و این سخن را سه بار تکرار فرمود. پرسیده شد که ای پیغمبر خدا، جانشینان چه کسانی هستند. فرمود: «کسانی که بعد از من می‌آیند، حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند، آن را پس از من به مردم می‌آموزند.» از نظر امام خمینی دلالت حدیث شریف بر ولایت فقیه نباید جای تردید باشد، زیرا خلافت همان جانشینی در تمام شئون نبوت است و جمله «اللهم ارحم خلفائی»، دست کمی از جمله «علی خلیفتی» ندارد و جای تردید نیست که روایت اللهم ارحم خلفائی شامل روایان حدیثی که حکم کاتب را دارند نمی‌شود و منظور از خلفا، فقه‌های اسلامند. نشر و بسط احکام و تعلیم و تربیت مردم با فقهایی است که عادلند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۵۹-۶۵)

همچنین چنانچه اطلاق گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در نظر بگیریم که فرمود: «اللهم ارحم خلفائی» و در آن هیچ‌گونه قیدی ذکر نکردند، یعنی خلافت را به سمت معینی جهت ندادند، می‌توان گفت که فقها در کلیه شئون پیامبر منهای نبوت و موارد استثنایی دیگر قائم مقام آن حضرتند، بنابراین تمام مراحل ولایت پیامبر که یکی از آن‌ها ولایت تصرف و دیگری ولایت زعامت است به علما منتقل شده است؛ به دلیل آنکه خلافت مطلقه، ولایت مطلقه را ایجاب می‌کند یعنی رسول خدا چون جهت خلافت را مشخص ننمودند، اطلاق بیان ایشان ایجاب می‌کند که در کلیه مراحل اجرا

۱. برای مطالعه بیشتر نک جوادی آملی، ۱۹۱: ۱۳۸۵-۱۹۳ و موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ج ۲: ۶۳۸-۶۴۲

۲. البته در متن منابع مذکور اختلافات مختصری در نقل حدیث به چشم می‌خورد.

شود. (موسوی خلیف، ۱۳۶۱: ۳۴۳) بنابراین ظاهر روایت دالّ بر آن است که تمامی آنچه که از برای خلیفه، حاکم و والی برای رسول خدا هست برای علما و فقها نیز خواهد بود؛ مگر آنکه دلیلی بر خارج شدن موردی از آن موارد دلالت کند که مُتَّبِع خواهد بود. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۶۲۹)

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْفُقَهَاءُ أَمَنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ اتَّبَاعُ السُّلْطَانِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاخْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۶)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: فقها امین و مورد اعتماد پیامبرانند تا هنگامی که وارد دنیا نشده باشند. گفته شد: ای پیغمبر خدا وارد شدنشان به دنیا چیست: می فرماید، پیروی کردن از قدرت حاکمه. اگر چنان کردند، بایستی از آنها بر دینتان بترسید و پرهیز کنید.

مهم ترین وظیفه انبیا یعنی برقراری یک نظام عادلانه اجتماعی، از طریق اجرای قوانین و احکام ممکن است. بنابراین الفقهاء امناء الرسل یعنی کلیه اموری که بر عهده پیامبران است، فقهای عادل موظف و مأمور انجام آن هستند و اجرای تمام قوانین مربوط به حکومت به عهده فقهاست. همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود و خداوند او را رئیس و حاکم مسلمین قرار داده و اطاعتش را واجب شمرده، فقهای عادل هم بایستی رئیس و حاکم باشند و اجرای احکام کرده و نظام اجتماعی اسلام را مستقر نمایند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۷۰-۶۹)

۴. شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمه، با ذکر سند توقیع شریفی از امام زمان نقل کرده اند: أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا «۲» فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۴۸۳-۴۸۴)

با این مضمون که در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند، و من حجت خدایم.

منظور از حوادث واقعه در این روایت، مسائل و احکام شرعیه نیست و نویسنده نمی پرسد درباره مسائل تازه ای که برای ما رخ می دهد چه کنیم؛ چون از واضحات

مذهب شیعه بوده که در مسائل باید به فقها رجوع کنند. منظور از حوادث واقعه، پیشامدهای اجتماعی و رفتاری‌هایی بوده که برای مردم و مسلمین روی می‌داده است. حجه‌الله کسی است که خداوند او را برای انجام اموری قرار داده است و تمام افعال و اقوال او حجت بر مسلمین است. امروز فقهای اسلام حجت بر مردم هستند، همانطور که حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله حجت خدا بود و همه امور به او سپرده شده بود. فقها از طرف امام علیه‌السلام حجت بر مردم هستند. همه امور و تمام کارهای مسلمین به آنان واگذار شده است. در امر حکومت و تمشیت امور مسلمین، أخذ و مصرف عواید عمومی، هرکس تخلف کند، خدا به او احتجاج خواهد کرد. (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۷۹-۸۲)

در اثبات ولایت فقیه و حدود اختیارات و تصرفات او به احادیث و روایات متعدد دیگری نیز استناد شده است^(۱) که پرداختن به همه آنها از حوصله و دایره موضوعی این تحقیق خارج است.

۳- کیفیت ورود اصل ۵ به قانون اساسی و بازنگری در آن

همانطور که پیش از این نیز بدان اشاره رفت، پیش نویس قانون اساسی خالی از محتوای ولایت فقیه بود و اساساً جایگاهی برای نهاد امامت در قانون اساسی پیش بینی نکرده بود. از این رو بسیاری از فقها و مجتهدان عضو مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (مجلس خبرگان) به مناسبت‌های مختلف از جمله نطق‌های پیش و میان دستور، به ابعاد گوناگون مسئله ولایت فقیه اشاره می‌نمودند. یکی از نمایندگان تحقق آیه ۵۹ سوره نسا^(۲) را منوط به تثبیت جایگاه ولایت فقیه در قانون اساسی دانست و تصریح نمود که اگر به این مسئله در قانون اساسی بی‌توجهی شود، این قانون، قانون اساسی جمهوری اسلامی نیست و با این بیان بر پیوند وثیق میان اصل و اساس جمهوری اسلامی و نظریه ولایت فقیه تاکید نمود (ربانی املشی، صورت مشروح مذاکرات ۵۸).

۱. برای مطالعه بحث تفصیلی پیرامون روایات مربوط به عنوان نمونه نک: موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۱۲۵-۵۹؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۶۵۵-۶۲۷؛ موسوی خلخالی، ۱۳۶۱: ۳۸۴-۳۳۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۰۳-۱۷۸؛ عمیدزنجانی، ۱۳۹۰: ۱۳۷-۲۰۰؛ همچنین نک: صورت مشروح مذاکرات ۵۸. ۱۳۸۰. ج ۳: ۱۸۸۱-۱۸۸۲

۲. «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أُولی الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»

۱۳۸۰. ج ۱: ۶۱). نماینده دیگری ضمن بیان مبانی روایی ولایت فقیه، وجوب پیروی از فرامین حکومت را منوط به تصویب چنین اصلی در قانون اساسی شمرده و اظهار داشت: «واقعاً اگر ما مسأله ولایت فقیه را در قانون بگنجانیم و همیشه ولایت و سرپرستی فقیه مدّ نظرمان باشد آن وقت قوانین و دستورات حکومت اسلامی به صورت دستورات الله در خواهد آمد، و دستورات واجب الاطاعه خواهد بود» (قرشی، صورت مشروح مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۳). رئیس مجلس یادشده نیز با صراحت تمام در واکنش به نگرانی برخی نمایندگان در این خصوص اظهار نمود:

«آقایان مطمئن باشند ما آن قانون اساسی را که در آن مسأله ولایت فقیه و مسأله اینکه تمام قوانین بر اساس کتاب و سنت [است] نباشد، اصلاً اینجا تصویب نخواهیم کرد، بلکه ما یک قانون اساسی تصویب خواهیم کرد که ملاک آن مسأله ولایت فقیه باشد و همچنین اساس حکومت و ولایت، به دست فقیه مجتهد عادل اعلم اتقی باشد و زیربنای تمام قوانین هم کتاب و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار خواهد بود. اصلاً اگر پایه یک طرح قانون اساسی بر اساس این مسائل نباشد، از نظر ما ساقط و بی اعتبار است.» (منتظری، صورت مشروح مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۰۷)^(۱)

به علاوه بنا به گفته نائب رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی حدود چهار هزار نظریه و پیشنهاد از سوی اقشار مختلف مردم به اداره دبیرخانه این مجلس ارسال شده که عموماً تکیه بر این داشته است که چرا مفاد ولایت فقیه در قانون اساسی گنجانده نشده است^(۲) (بهشتی، صورت مشروح مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۷۳).

اما پیش نویس اصل مشتمل بر ولایت امر، به ابتکار گروه یک مجلس بررسی نهایی، که عهده دار تهیه و تنظیم اصول کلی و اهداف قانون اساسی بود، تهیه و به این مجلس پیشنهاد گردید. البته پیش از طرح این اصل در صحن علنی، پیرامون متن پیشنهادی گروه یک در جلسه مشترک گروه ها و با حضور اکثریت نمایندگان مجلس، به مدت ۱۱ ساعت و طی سه روز، به صورت سمینارگونه بحث و تبادل نظر، صورت گرفت و نهایتاً به صورت زیر به جلسه عمومی مجلس ارائه گردید: (صورت مشروح

۱. برای مشاهده موارد مشابه به عنوان نمونه نک: صورت مشروح مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰: ۶۴ و ۷۰ و

۳۴۱-۳۴۳

۲. همچنین نک ورعی، ۱۳۸۵: ۹۵-۱۰۰

مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۷۳)

«اصل ۵- در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند، و در صورتی که یک فرد چنین اکثریتی نداشته باشد شورایی مرکب از فقهای واجد شرایط بالا، عهده‌دار آن می‌گردند. طرز تشکیل این شورا و تعیین افراد آن را قانون معین می‌کند.»

پس از طرح این پیشنهاد از سوی گروه اول، تنها یک مخالف و موافق به بیان دیدگاه‌ها پرداختند که در این مجال به نحو اختصار و گزارش‌گونه به رئیس دیدگاه‌های آن‌ها اشاره می‌شود.^(۱)

۱-۳. دیدگاه مخالف اصل

از نظر مخالف اصل ۵، قانون اساسی که برای نسل‌های امروز و فردا نوشته می‌شود باید دارای ابعاد زمانی و مکانی باشد، در حالی که اسلام ازلی و ابدی است و قدرت رهبری امام هم نه منبعث از قانون اساسی بلکه برآمده از نیروی اسلام است و اساساً احکام و موازین اسلام، برای اتقان و استحکام، احتیاجی به قانون اساسی ندارند. ایشان با این بیان که قوانین اسلام مافوق قوانین قرار دارند، درج آن‌ها در اصول قانون اساسی را خدمتی به اسلام ندانسته بلکه این امر را موجب تضعیف قدرت اسلام به شمار آورد (مقدم‌مراغه‌ای، صورت مشروح مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۷۴).

ایشان، سپس، بحثی شکلی مبنی بر عدم صلاحیت مجلس بررسی نهایی قانون اساسی برای طرح و تصویب اصولی که در پیش نویس قانون اساسی نبوده‌اند را به میان آورده و با بیان اینکه اصل ولایت‌فقیه با اصل اتکای مبنای حکومت به آرای عمومی (مندرج در اصل سوم پیش نویس) که به آگاهی و تایید مردم رسیده، در تناقض است، ضمن اذعان و استمساک به شخصیت خاص و استثنایی امام خمینی و لزوم تثبیت رهبری ایشان در قانون اساسی (مادام العمر یا برای مدت معین)، اما تنظیم اصل ۵ به نحو بالا را محملی برای انحصارطلبی و قدرت طلبی طبقه‌ای تلقی نموده که

۱. برای مشاهده گزارش دیگری از فرایند طرح و تصویب و اصلاح این اصل نک: ورعی. ۱۳۸۵: ۱۹۳-۲۰۴.

منجر به استفاده ابزاری از اسلام خواهد شد. (مقدم‌مراغه‌ای، صورت مشروح مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۷۵)

ایشان با تاکید بر اینکه پیش‌نویس قانون اساسی بر اساس آرای مردمی تنظیم شده و مجلس بررسی نهایی ملزم به رعایت آن چارچوب است، تبدیل مبنای حکومت از آرای عمومی به ولایت فقیه (به تعبیر ایشان گروه‌گرایی و فرصت طلبی و تحمیل عقیده و یا استبداد زیر پرده دین) را در صلاحیت مجلس مؤسسان و نه مجلس بررسی نهایی دانستند. (مقدم‌مراغه‌ای، صورت مشروح مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۷۶)

۳-۲. دیدگاه موافق اصل

طراح اصل ۵ (صورت مشروح مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۷۶) که ریاست گروه نخست بررسی اصول پیش‌نویس را عهده دار بود به‌عنوان موافق اصل پیشنهادی ضمن دفاع از محتوای اصل ۵ به ایرادات و ابهامات مطرح شده پاسخ گفت. از دیدگاه ایشان قانون اساسی یک جامعه مسلمان و انقلاب اسلامی نیاز دارد تا به معارف اسلامی متکی باشد (ونه برعکس). ایشان در اثبات صلاحیت مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، به فرایند تصویب نهایی قانون اساسی و لزوم برگزاری همه‌پرسی برای تأیید آن اشاره نمودند و با استناد به منتخب مردم بودن نمایندگان این مجلس، آن را همان مجلس مؤسسان مألوف معرفی نموده و هرگونه دخل و تصرف در متن پیش‌نویس توسط این مجلس را بدیهی قلمداد نمودند. (بهشتی، صورت مشروح مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۷۷)^(۱)

ایشان برای نفی تضاد میان ولایت فقیه و نقش آرای عمومی در حکومت و نفی امکان استفاده حکومت طبقاتی از اصل ۵، با تبیین کلمه به کلمه متن پیشنهادی، ولایت امر و امامت امت را مرکز ثقل حکومت و رهبری و سرچشمه همه تصدی‌ها و مسئولیتها معرفی می‌نمایند که برعهده شخصی با این اوصاف است: فقیه عادل یعنی اسلام شناس مطلع و ورزیده که اعمال و اخلاق و رفتارش در همه شئون با عدل اسلامی هماهنگ است؛ صاحب‌نظر شجاع و خداترسی که یاد خدا همیشه در دلش زنده است؛ آگاه به زمان است و به نیازهای جامعه و امت اسلامی آگاه است و در نهایت

اهل اداره و آینده‌نگر است. ایشان در پاسخ به این ادعا که «اصل ۵ تحمیل عقیده و یا استبداد زیر پرده دین را تئوریزه نموده» به ذیل اصل ارجاع داده و بیان نمودند که فقیه عادل با اوصاف فوق حق تحمیل خود بر مردم را ندارد و مردم باید چنین فردی را به رهبری بشناسند و بپذیرند و در صورتی که هیچ یک از فقهای واجد شرایط بالا چنان برجستگی خاصی نسبت به یکدیگر نداشته باشند که مردم بتوانند یکی را برگزینند شورایی از فقها عهده‌دار ولایت امر خواهند شد (بهشتی، صورت مشروح مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۷۸).

ایشان در تشریح مبانی اصل، با اشاره به مبارزات ملت در طول نهضت و استناد به نامه‌های متعدد مردمی رسیده به دبیرخانه مجلس بررسی نهایی، تحقق کامل شعار استقلال، آزادی، حکومت اسلامی (و بعد جمهوری اسلامی) را منوط به آن دانستند که رهبری جامعه بر دوش کسانی باشد که از نظر آگاهی و التزام به اسلام در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی الگو و نمونه باشند. البته ایشان تحقق نظام امامت را منحصر به تحقق شرایط بالا در شخص رهبر و ولی فقیه ندانسته بلکه همه چهره‌های برجسته مدیریت جامعه از جمله رئیس جمهور و وزرا را مشمول آن دانستند (بهشتی، صورت مشروح مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۷۸-۳۷۹).

ایشان برای ترسیم زیربنای فکری جمهوری اسلامی ایران و تبیین نقش آرای عمومی در آن، با تفکیک و تمایز حکومت‌ها و جوامع مکتبی و ایدئولوژیک از حکومت‌های غیرایدئولوژیک و به اصطلاح دموکراتیک، و با ذکر نمونه‌هایی از جوامع و نظام‌های مکتبی در عصر حاضر، جمهوری اسلامی را یک نظام مکتبی معرفی کردند که مردم آن، پیش از همه، مکتب را به صورت آزادانه انتخاب کرده و انتخاب‌های بعدی خود را در چارچوب انتخاب نخستین خویش محدود نموده‌اند. به اعتقاد ایشان در چنین نظامی آرای عمومی مقید به ضوابط و احکام اسلام است و امور جامعه به صورت مطلق و بدون هیچ قید به مردم واگذار نشده است (بهشتی، صورت مشروح مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۸۰-۳۸۱).

در نهایت و علیرغم اصرار برخی نمایندگان مجلس خبرگان بر ادامه مذاکرات، پیشنهاد کفایت مذاکرات به تصویب رسید و متن پیشنهادی بدون تغییر به رأی گذاشته شده و متن پیشنهادی اصل ۵ بدون تغییر و با ۵۳ رأی موافق در برابر ۸ رأی مخالف و

۴ رأی ممتنع به تصویب رسید. (صورت مشروح مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۸۴) البته در متن نهایی اصل که در جلسه پایانی مجلس خبرگان قرائت شده و به تصویب و امضای نمایندگان رسید (صورت مشروح مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۸۴۶)، عبارت ذیل اصل (طرز تشکیل این شورا و تعیین افراد آن را قانون معین می‌کند)، ظاهراً با اختیار حاصل از ماده ۲۷ آیین نامه داخلی مجلس بررسی نهایی^(۱) حذف گردید.

۳-۳. فرایند بازنگری در اصل ۵ در شورای بازنگری قانون اساسی

امام خمینی در فرمان بازنگری قانون اساسی مورخ ۶۸/۲/۴ خطاب به رئیس‌جمهور، نخستین محور و محدوده مسائل مورد بحث را رهبری تعیین کردند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۳۶۳) ایشان چندی بعد و در نامه‌ای خطاب به رئیس شورای بازنگری «مرجعیت» را به عنوان یکی از شرایط رهبری نظام لازم ندانسته و در مورد کیفیت تعیین رهبر مطالبی فرمودند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۳۷۱) از آنجا که این نامه در مورد کیفیت انتخاب و شرایط رهبر است (و اصولاً موضوع اصول ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹) به بررسی تفصیلی آن نمی‌پردازیم. اما از آنجا که اصل ۵ به اجمال در مورد فرایند گزینش رهبر اشاراتی دارد به همین مقدار از مفاد نامه بسنده می‌کنیم که ایشان مجتهد عادل تعیین شده از سوی خبرگان منتخب مردم را، ولی منتخب و نافذالحکم دانسته و اعلام کردند «مرجعیت» برای رهبری را از ابتدا شرط نمی‌دانسته‌اند.

در شورای بازنگری قانون اساسی در مورد اصول مربوط به رهبری نظام در جلسات متعددی بحث و تبادل نظر صورت گرفت. در این نوشتار به مباحث پیرامون اصلاح اصل ۵ به طور خاص متمرکز می‌شویم.^(۲) کمیسیون نخست شورای بازنگری

۱. ماده ۲۷- پس از پایان کار جلسات عمومی، اصول مصوب در یک مجموعه در اختیار نمایندگان گذارده و یک روز فرصت داده می‌شود، تا با توجه به آخرین نظرات رسیده آن را بار دیگر بررسی کنند، سپس جلساتی به مدت سه روز برای شور و تصویب نهائی تشکیل می‌گردد تا اگر در طول بررسی این اصول نظریات تازه‌ای برای نمایندگان حاصل شده باشد که اصلاحاتی را ایجاب می‌کند بر طبق آن، اصول مورد نظر را اصلاح کنند و بلافاصله به رأی گذاشته شود. (صورت مشروح مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۲۷)

۲. بحث مفصل پیرامون رهبری فردی یا شورایی و همچنین انتخاب مستقیم رهبر توسط مردم در مذاکرات مربوط به اصلاح اصل ۱۰۷ مطرح گردیده که از ذکر آن خودداری می‌شود. نک: صورت مشروح مذاکرات ۶۸، ۱۳۶۹، ج ۲ و ۳، جلسات ۱۷، ۱۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲ و ۴۰

که متکفل بررسی مسائل رهبری و مجمع تشخیص مصلحت بود، ضمن اصلاح اصول مربوط به فصل هشتم قانون اساسی، از آنجا که در اصل ۱۰۷ مسأله تعیین رهبر را، در غیر مورد حضرت امام، به عهده خبرگان و نه انتخاب مردم، وانهاده و همچنین شورای رهبری را نیز حذف نموده بود، از این رو عبارات ذیل اصل ۵ را که یکی نقش مستقیم مردم در انتخاب رهبر را افاده می‌کرد و دیگر آنکه شورای رهبری را، در مواردی، پیش بینی کرده بود حذف نمود. (صورت مشروح مذاکرات ۶۸، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۴۵۰-۱۴۵۱).^(۱)

یکی از اعضا معتقد بود که حتی با اصل ۱۰۷ اصلاحی نیز می‌توان به نقش مستقیم مردم در انتخاب رهبر که در اصل ۵ موجود است قائل بود و از این جهت منافاتی میان این دو وجود ندارد. به بیان ایشان: «چرا اگر شرایطی پیش بیاید که مردم یک فردی را که فقیه هست، جامع شرایط هست ... عامه مردم او را به رهبری انتخاب بکنند با داشتن همین شرایط به نحوی که خود خبرگان هم قبول داشته باشند که او واجد شرایط هست این صورت را چرا از اصل پنجم بگیریم؟ به عبارت دیگر منافاتی بین آنچه که در اصل صد و هفتم آمده است و تصویب شده و الان هست با باقی ماندن این اصل پنجم به وضعیت خودش منافاتی وجود ندارد» (یزدی، صورت مشروح مذاکرات ۶۸، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۴۵۲-۱۴۵۱).

در مقابل مدافعان این تغییر چنین استدلال نمودند که اولاً در اصل ۱۰۷ مقبولیت عامه برای تعیین رهبر پیش‌بینی شده است و معنای آن انتخاب مردمی است. دیگر آنکه در فرضی که مردم فردی را با اکثریت قاطع به عنوان رهبری بپذیرند، نهاد یا جمعیتی لازم است که پذیرش مردمی را تصدیق کند. افزون بر این، اگر مردم فردی را به رهبری بپذیرفتند باز در دو جهت نیاز به خبرگان هست: یکی آنکه خبرگان تایید کنند که این اکثریت، قاطع است و دیگر آنکه فرد پذیرفته شده از سوی این اکثریت قاطع، واجد همه شرایط رهبری نیز باشد؛ چون این احتمال وجود دارد که مردم کسی را انتخاب کنند که فاقد شرائط باشد (امینی، صورت مشروح مذاکرات شورای ۶۸، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۴۵۲-۱۴۵۳). در نهایت اصل ۵ به ترتیبی که هم‌اکنون در قانون اساسی آمده

۱. در شورای یادشده به هنگام بحث پیرامون اصل ۱۰۷ در خصوص رهبری شورایی و نقش مردم در انتخاب رهبر به صورت مبسوط بحث شده است که ثمره آنها حذف شرط مرجعیت برای رهبر و انحصار انتخاب رهبر از طریق خبرگان منتخب مردم بود

تصویب شد (صورت مشروح مذاکرات شورای ۶۸، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۵۶۷-۱۵۶۸).

۴- مفاد اصل ۵ در نظام حقوق اساسی ایران

اصل ۵ در حقیقت برگردان قانونی و راهکار اجرایی اصل امامت و شکل عینی تداوم آن در قالب ولایت فقها و امامت نیابی فقیه عادل است که بیشتر مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند. در حکومت اسلامی هرگاه ولایت و حاکمیت شرعی در اختیار غیر فقیه یا فقیهی فاقد شرایط یادشده باشد، این نظام مشروعیت نداشته و بر پایه اصل امامت و تداوم آن از طریق امامت فقیهان واجد شرایط، استوار نخواهد بود. (عمیدزنجانی، ۱۳۸۵: ۲۱۵) از این رو محتوای اصل ۵، نه در عرض سایر اصول بلکه، به یک معنا، مبنای قانون اساسی و نظریه سیاسی زیربنای قانون اساسی محسوب می‌شود، چرا که جامعه اسلامی نمی‌تواند بدون رهبر باشد و امامت در واقع ادامه مدیریت صحیح اجتماع بشری است.^(۱)

مفاد اصل ۵ در فصل هشتم قانون اساسی بسط یافته و به شیوه انتخاب رهبر، شرایط لازم برای تصدی مقام رهبری، صلاحیت‌های رهبری و کیفیت برکناری وی اشاره شده است. البته در برخی دیگر از اصول قانون اساسی مانند اصول ۵۷، ۶۰، ۱۱۳، ۱۷۶ و ۱۷۷ در مورد مقام رهبری احکامی آمده است که تبیین آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد. از این رو در این بخش پس از اشاره‌ای به موضوع اصل ۵ (مقوله ولایت امر و امامت امت) در مقدمه قانون اساسی، نکاتی پیرامون اصل ۵ در قانون اساسی و رویه شورای نگهبان بیان می‌شود.

۴-۱. ولایت امر و امامت امت در مقدمه قانون اساسی

اغلب برای مقدمه قانون اساسی ارزش سیاسی و تاریخی قائل شده و آن را دارای ارزش حقوقی، همچون متن قانون اساسی، ندانسته و آن را تنها زمینه‌ساز اصول مندرج در قانون اساسی می‌یابند. (هاشمی، ۱۳۸۲: ۶۸) با این حال، مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی، با تبیین شاخصه‌های بنیادین نظام سیاسی نوین و ارائه گفتمانی نو از مفاهیم متعدد سیاسی، ترسیم‌کننده نمای کلی نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی

۱. (همچنین نک: عمیدزنجانی، ۱۴۲۱، ج ۲ به ویژه صفحات ۲۹۲-۳۶۲؛ هاشمی، ۱۳۸۸: ۹۶-۹۷؛ یزدی، ۱۳۷۵: ۸۴-۱۱۸)

است که در اصول قانون اساسی بازتاب یافته است. از این رو منبع شایسته‌ای برای شناسایی اهداف مدنظر قانون‌گذار اساسی بوده و افزون بر آن می‌تواند یاری‌گر مفسر قانون اساسی برای نیل به برداشت مطلوب از منظومه قانون اساسی گردد.

در عبارات متعدد مقدمه قانون اساسی می‌توان شواهدی را یافت که بیانگر مبانی اسلامی حکومت و یادآور نظام امت و امامت است. به‌عنوان نمونه در بخشی از مقدمه قانون اساسی و ذیل عنوان «شیوه حکومت در اسلام» در مورد ساخت کلی دولت اسلامی و ارزش‌های حاکم بر حکومت برآمده از مکتب اسلام و اهداف موردنظر چنین نظامی آمده است:

«حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید. ... با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی، و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند. (ویضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم). در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است بر اساس تلقی مکتبی، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌گردند. (ان الارض یرثها عبادی الصالحون) ... هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (و إلى الله المصیر) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خدا‌گونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد....»

در این فراز از مقدمه قانون اساسی که به بخشی از آن اشاره شد، مشروعیت هرگونه حکومت طبقاتی و سلطه‌فردی و گروهی عمیقاً و صریحاً نفی شده و قانون اساسی نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی را تضمین نموده است. افزون بر این، حکومت انعکاس خواست مؤمنان متشکل و به‌هم‌پیوسته در یک سرزمین، و نه اجتماع ملی‌گرای دارای منفعت مشترک، تعریف شده که هدف آن تربیت انسان‌های متخلق به اخلاق الهی و رشد انسان در حرکت به سوی نظام الهی، و نه صرفاً اداره جامعه

برای با محور منافع جمعی، است. البته این رشد و تکامل، نه جبری و تحمیلی، بلکه بر اساس حق تعیین سرنوشت و مشروط به مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه و در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد دانسته شده است. همچنین بر آموزه‌های اصیل اسلامی به عنوان مبنای حکومت اشاره می‌شود و معیار و مناط عهده‌داری مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی، برای تحقق آن اهداف و آرمان‌ها، «صالح بودن» تعیین می‌شود. در نهایت نیز با اشاره به ماهیت مکتبی و فراملی و فرامرزی نهضت اسلامی، آرمان امت واحده را یادآوری می‌کند. همه موارد یادشده مختصات نظام برآمده از اندیشه امامت در مکتب تشیع را ترسیم می‌نماید که در اصل ۵ قانون اساسی با عنوان «امامت امت» پیش نهاده شده است.

به علاوه عنوان «ولایت فقیه» در مقدمه قانون اساسی، با اشاره به حدیثی از امام حسین علیه السلام (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۳۸)، ثمره اعتقاد به اصل مستمر امامت در اسلام و بروز خارجی و عملی آن در عرصه اجتماع را به تصویر می‌کشد و در عبارتی کوتاه، که تقریباً همان مفاد اصل ۵ قانون اساسی ۵۸ است، مبنا و هدف امامت و شیوه تحقق آن در جامعه را تبیین می‌کند.

«بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود (مجاری الامور، بیدالعلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشند.»

طرفه آنکه، مقدمه قانون اساسی با توجه تام به این مبنای نظری، الگوی حکومت مبتنی بر اندیشه امامت را بنیان نهاده و منظومه حقوق اساسی جمهوری اسلامی را در پرتو این اصل بنیادین سامان بخشیده است.

۲-۴. کاربرد امت در قانون اساسی جمهوری اسلامی

در صورت مشروح مذاکرات مربوط به اصل ۱۰۷ قانون اساسی در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۵۸ نکته‌ای قابل توجه در مورد طیف امت وجود دارد که

حائز اهمیت است.^(۱) نائب رئیس مجلس در پاسخ به پرسش نماینده اقلیت مذهبی مجلس مبنی بر رابطه ولایت امر و امامت امت با اقلیت‌های دینی کشور، امامت امت را به معنای رهبری ملت دانسته و همه کسانی را که در زمره ملت ایران به شمار می‌روند را مشمول این رهبری تلقی نمودند. (صورت مشروح مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۰۹۴) به نظر می‌رسد واژه «امت» در اصل ۵ قانون اساسی، متناظر و یا دست‌کم بسیار نزدیک به مفهوم «ملت» در ادبیات رایج حقوق اساسی است؛ با این توضیح که محور بنیادین وحدت در این اجتماع سیاسی سازمان یافته که آن را از جوامع دیگر متمایز می‌کند، عنصر ایمان و اعتقاد مذهبی است. به عبارت دیگر افراد جامعه اسلامی با وجود سایر پیوندها و عناصر مشترک طبیعی و تاریخی و مانند آن، بر مبنای عنصر ایمان مذهبی گرد هم آمده‌اند. عبارت «در جمهوری اسلامی ایران» در صدر اصل نیز مؤیدی بر این برداشت است؛ با این توضیح که مخاطب اصل ۵ آن جامعه سیاسی است که در فضای جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌شود و آن جامعه سیاسی که مشمول ولایت و امامت قرار دارد، امت ایران به معنای یاشده است. به علاوه، عباراتی از مقدمه قانون اساسی مؤید این ادعا است.^(۲)

توجه به این نکته مهم به نظر می‌رسد که منطقاً ضرورتی ندارد الفاظ استفاده‌شده در متن واحد، در همه موارد در یک معنا به کار رفته باشد. در قانون اساسی واژه امت در شمار این موارد بوده و همچون برخی دیگر از واژگان مانند «دولت» و «مسئولیت»،

۱. برای مشاهده نمونه‌های دیگری در مورد انواع کاربرد واژه امت در صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی به عنوان نمونه نک: صورت مشروح مذاکرات ۵۸، ۱۳۸۰، ج ۱، صفحات ۸، ۴۹، ۵۰، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۹۰، ۲۰۰، ۳۶۹، ۳۷۰، ۴۵۲، ۵۰۹، ۵۷۰ و ج ۲ صفحات ۸۳۷، ۸۷۷، ۱۰۶۳، ۱۰۶۸، ۱۰۸۶، ۱۰۹۴، ۱۱۴۷، ۱۱۸۳، ۱۲۳۶، ۱۳۷۵ و ج ۳، صفحات ۱۴۳۱-۱۴۳۷. در این کاربردهای گوناگون که در مجال‌های متفاوتی در این مجلس مطرح شده گاه امت به معنای «ملت ایران»، گاه به معنای «مسلمانان ایران» و گاه به معنای «همه مسلمانان جهان» به کار رفته است. البته در مواردی نیز نمی‌توان به سادگی یکی از معانی یادشده را به مورد خاص نسبت داد.

۲. در برخی عبارات در مقدمه قانون اساسی که به تشریح فرایند شکل‌گیری انقلاب اسلامی پرداخته، رهبر و ملت ایران را در کنار یکدیگر استفاده نموده (به عنوان نمونه: «از اینجا وجدان بیدار ملت به رهبری مرجع عالی‌قدر تقلید حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی» یا «ملت برآشفته و آگاه و مصمم به رهبری قاطع و خلل‌ناپذیر امام») و گاه امت و ملت را به جای یکدیگر به کار برده است (نک به ذیل عنوان طلیعه نهضت که مدعای مطرح شده را تقویت می‌کند).

در همه موارد به یک معنا به کار نرفته است.^(۱) توضیح آنکه واژه امت در اصل ۱۱ و بند ۲ اصل ۱۰۹ به معنای اجتماعی از همه مسلمانان جهان آمده است که به دین واحد معتقدند و از پیروان سایر ادیان متمایز هستند. اما برگزیدن معنای بالا (ملت مسلمان ایران) برای کلیدواژه «امت» در اصل ۵، نافی مسئولیت‌های جهانی و فراملی برآمده از اندیشه مکتبی دولت و جامعه اسلامی نسبت به سایر مسلمانان و مستضعفان و یا به معنای تقدم منافع ملی بر مصالح امت اسلامی نیست. بلکه مراد آن است که مردم ایران بر اساس ایمان به مکتب اسلام و به رهبری پیشوایی شیعی، تصمیم گرفته‌اند روابط سیاسی - اجتماعی خود را، چه در داخل مرزها و چه فراتر از آن، در چارچوب مکتب پذیرفته خویش سامان دهند.

۴-۳. اصل ۵ در قانون اساسی

۱. ولایت امر و امامت امت که ازجمله در اصل ۵ قانون اساسی متبلور شده، از اصول تغییرناپذیر در قانون اساسی جمهوری اسلامی است.^(۲) چرا که اصل ۵ در راستای تحقق بند ۵ از اصل دوم^(۳) و اعتقاد به امامت است که تداوم و استمرار آن در عصر غیبت، در رهبری و ولایت فقیه جامع‌الشرایط از طریق اجتهاد مستمر، به‌عنوان تبلور یکی از پایه‌های عقیدتی نظام جمهوری اسلامی، مشخص شده است. متصدی مسند ولایت فقیه (رهبر) به‌عنوان یکی از ارکان نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی در تبیین مفهوم ولایت فقیه تعبیر روشنگری دارند. به‌عنوان نمونه:

«ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است؛ این اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم و معنای ولایت فقیه است. بنابراین ولایت فقیه نه یک امر نمادین و تشریفاتی محض و احياناً

۱. نک: اصل ۱۱ و بند ۲ از اصل ۱۰۹

۲. اصل ۱۷۷: «بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام می‌گیرد ... محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است».

۳. اصل دوم قانون اساسی: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ۱- ۵ - امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام ...»

نصیحت‌کننده است - آن‌طوری که بعضی از اول انقلاب این را می‌خواستند و ترویج می‌کردند - نه نقش حاکمیت اجرایی در ارکان حکومت دارد؛ چون کشور مسئولان اجرایی، قضایی و تقنینی دارد و همه باید بر اساس مسئولیت خود کارهایشان را انجام دهند و پاسخگوی مسئولیت‌های خود باشند. نقش ولایت‌فقیه این است که در این مجموعه پیچیده و درهم‌تنیده تلاش‌های گوناگون نباید حرکت نظام، انحراف از هدف‌ها و ارزش‌ها باشد؛ نباید به چپ و راست انحراف پیدا شود. پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدف‌های آرمانی و عالی‌اش، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش ولایت‌فقیه است.» (بیانات مقام رهبری در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی ۱۳۸۳/۳/۱۴)^(۱) «مدیریت انقلاب - که همان رهبری باشد - مسئولیت حفظ جهت‌گیری انقلاب و نظام را دارد؛ باید مواظب باشد انقلاب و نظام از آرمان‌ها منحرف و منصرف نشود؛ فریب دشمن را نخورد و راه را عوضی نرود؛ اینها مسئولیت‌های رهبری است.» (بیانات مقام رهبری در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۸۲/۰۲/۲۲)^(۲)

از این بیانات استنباط می‌شود که به عقیده ایشان، ولایت‌فقیه به مفهوم مسند مهندسی و مدیریت انقلاب و نظام است و حافظ خط و جهت نظام و ضامن عدم انحراف مسئولان و خط‌مشی‌ها از آرمان‌ها و اهداف اسلامی امت می‌باشد و هماهنگ نمودن مسئولیت‌های مقامات مملکتی و تعیین سیاست‌های کلی و چارچوب‌های کلان مدیریت جامعه، مهم‌ترین وظایف رهبر به شمار می‌آیند.

۲. قانون‌گذار اساسی در اصل پنجم، ولایت امر و امامت امت را در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه، بر عهده فقیه جامع‌الشرایط مورد شناسایی و پذیرش مردم قرار داده و قید و محدودیتی برای اعمال ولایت از سوی امام امت قرار نداده است. همچنین از سیاق عبارت این اصل به‌خوبی و روشنی دریافت می‌شود که امامت فقیه عادل و واجد شرایط رهبری در اداره امور جامعه، همانند ولایت امام معصوم در زعامت امت اسلامی است. البته صلاحیت گسترده ولی فقیه در حکومت‌داری از اطلاق ولایت امر در اصل پنجم نیز، قابل استنباط و استخراج است. از این رو ولی امر که امام امت و

1. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3233> 19/3/93

2. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3177> 19/3/93

رهبر جامعه اسلامی محسوب می شود می تواند وظایف و اختیاراتی را اعمال کند که صریحاً در اصل یا اصولی از قانون اساسی پیش بینی نشده باشد. به عبارت دیگر نفس تصدی مقام ولایت امر، الزامات و اقتضائاتی دارد که در اختیارات حکومتی متجلی می شود؛ همانطور که در اصل ۱۰۷ تصریح شده که رهبر همه مسئولیت های ناشی از ولایت امر را عهده دار است. از این قبیل موارد می توان به تعیین ائمه جمعه، ایفای نقش در مورد اوقاف عام و وجوه شرعیه، نصب امیرالحاج، تأسیس نهادهای گوناگون انقلابی و غیردولتی اشاره نمود (نجفی و محسنی. ۱۳۸۶: ۹۹-۱۰۰)

۳. با عنایت به مفهوم اصطلاحی ولایت امر که توضیح آن گذشت و شئون سه گانه امام معصوم، عبارت ولایت امر پیش از امامت امت در متن اصل ۵، در مقام تبیین و توضیح مفهوم امامت مورد نظر در قانون اساسی بیان شده است که می توان آن را زعامت سیاسی نامید؛ بدین ترتیب که فقیه جامع الشرایطی که مسئولیت امامت را بر عهده می گیرد، زعیم جامعه اسلامی و عهده دار تدبیر امور امت است و همه شئون خاص امام معصوم به وی منتقل نشده است. افزون بر این همانطور که پیش از این گفته شد برای اشاره به فرمانروا و زعیم هر جامعه از تعبیر گوناگونی مانند والی، امام و قائد و مانند آن استفاده می شود که همگی برای رساندن یک مفهوم است. بنابراین دو اصطلاح «امامت امت» و «ولایت امر» بیانگر دو مقام یا دو وظیفه جداگانه برای رهبر جامعه اسلامی نیست. حاکم اسلامی به واسطه سرپرستی اش بر جامعه اسلامی ولی امر خوانده می شود و به مناسبت نقش هدایتگرش و محوریتش در نظام بخشی به امت، از وی به امام تعبیر می شود. البته تصریح به مقوله امامت بیانگر زیربنای نظری اندیشه حکومت اسلامی نیز می باشد.^(۱)

۴. قید مندرج در ذیل اصل ۵ مصوب ۵۸ (که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند) به خوبی دلالت بر تحمیلی نبودن حکومت اسلامی به عنوان

یکی از عناصر بنیادین تصدی ولایت دارد و بیانگر آن است که تحقق امامت سیاسی منوط به خواست و پذیرش و دست‌کم رضایت مردم است و فقیه واجد شرایط حق تحمیل خود بر جامعه اسلامی را ندارد و تنها آن فقیه جامع‌الشرایطی که از سوی نمایندگان منتخب ملت ایران در مجلس خبرگان رهبری به رهبری انتخاب و معرفی گردد به این مقام نائل می‌شود.^(۱) لازم به توضیح است که حذف این عبارت در بازنگری قانون اساسی، همانطور که آورده شد، نه به دلیل تغییر مبنای نظری این اصل و نه اثبات عدم لزوم پذیرش مردمی برای فقیه واجد شرایط بود، بلکه با توجه به پیش‌بینی مجرای انحصاری انتخاب رهبر در اصل ۱۰۷، رهبر به‌صورت غیرمستقیم و به وسیله نمایندگان منتخب مردم در مجلس خبرگان انتخاب می‌شود.

۵. فهم اندیشه ولایت فقیه متکی به پذیرش حکومت مکتبی و متعهد در برابر ایدئولوژی مورد قبول مردم و لزوم صیانت از این مکتب در عرصه اعمال حکومتی است. با این توضیح که در جوامع مکتبی، انتخاب‌های متعدد مردم در عرصه‌های گوناگون تعیین سرنوشت، محدود و مقید به انتخاب نخست آن‌ها در تعیین مکتب است. به بیان دیگر، مردم آزادانه و آگاهانه متعهد می‌شوند انتخاب‌های بعدی خود را در چارچوب مکتب مورد پذیرش خود انجام دهند. با این توضیح روشن می‌گردد که تباین میان حکومت مبتنی بر ولایت فقیه و لزوم ابتدائی حکومت بر آرای عمومی وجود ندارد. گزینش حاکمان جدید یا ابقای زمامداران پیشین از راه سازوکار انتخابات اعم از مستقیم و غیرمستقیم، به خوبی حق تعیین سرنوشت نسل‌های آتی را تضمین می‌کند.

۶. نظر به اینکه اولاً اصل ۵ در مقام تثبیت جایگاه برتر ولایت امر و امام امت در قانون اساسی است همانطور که اقتضای شأن امامت، اشراف بر امور و نهادهای است و ثانیاً به‌موجب مفاد اصول ۵۷ و ۱۱۳ قانون اساسی به برتری حقوقی این جایگاه بر سایر قوا و نهادهای تصریح شده و این مسئله، خود

یکی از حدود مقرر در قانون اساسی است، نهاد قانون‌گذار (مجلس شورای اسلامی) مطابق اصل ۷۱ باید با رعایت آن «حد» اقدام به قانون‌گذاری نماید. چه بسا حذف ذیل اصل ۵ در مرحله نهایی تصویب در مجلس بررسی نهایی، چنانچه اشاره شد، ناشی از همین نکته بوده که مقام مادون (قانون‌گذار عادی) نمی‌تواند برای مقام مافوق تعیین تکلیف و وضع قاعده نماید. علاوه بر اینکه بر اساس مبانی نظری ولایت فقیه و اختیارات ولی امر، اساساً مبنای صلاحیت قانون‌گذار عادی در وضع قاعده به‌طور کلی از این مقام ناشی شده است. از این رو نمی‌توان قانون خاصی را یافت که مجلس یا نهاد دیگر به استناد و یا در راستای این اصل تصویب کرده باشد.

۷. افزون بر این، چنانچه مراد از قانون، تمام قواعد حقوقی لازم‌الاجرا، البته با خصوصیات معین، باشد که مقام صالح در وضع قاعده، اقدام به ایجاد آن نموده است، در این صورت می‌توان احکام حکومتی صادرشده از سوی ولی فقیه که در مقام اعمال ولایت صادر شده‌اند، دست‌کم آن مواردی که مشتمل بر قواعد عام و کلی، و نه تصمیمات موردی است را قانون برشمرد و ذیل اصل ۵ قرار داد. البته لازم است فرامین و تصمیمات رهبری و به‌طور کلی همه مواردی را که به اختیارات خاص امام و ولی امر در قانون اساسی اشاره یا تصریحی نشده است و این مقام، دستور رسمی و لازم‌الاجرای در مورد موضوعی صادر نمایند، ناشی از اطلاق ولایت و استفاده از اختیارات و مسئولیت‌های ولایت امر مندرج در اصول ۵، ۵۷ و ۱۰۷ دانست. از این رو استفاده حضرت امام از اطلاق ولایت (چه قبل و بعد از تصویب قانون اساسی) و اقدام به اموری همچون تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۶۶/۱۱/۱۷ (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۴۶۳)، صدور فرمان بازنگری در قانون اساسی در ۶۸/۲/۴ (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۳۶۳)، دستور به انحلال هیأت‌های گزینش به تاریخ ۶۱/۱۰/۱۵ (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۲۱۹)، صدور پیام هشت‌ماده‌ای مورخ ۶۱/۹/۲۴ خطاب به قوه قضاییه و نهادهای اجرایی ناظر به اسلامی شدن قوانین (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۱۳۹) و حکم مصادره اموال سلسله منحوس پهلوی در تاریخ ۵۷/۱۲/۹

(موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۶۷)، و یا تأسیس نهادهای انقلابی متعدد مانند بنیاد شهید انقلاب اسلامی در ۵۸/۱۲/۲۵ (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۱۸۵)، تشکیل دادگاه انقلاب اسلامی در ۵۷/۱۲/۵ (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۱۵)، تشکیل کمیته امداد در ۵۷/۱۲/۱۹ (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۳۶۷) و یا صدور احکام انتصاب مختلف مانند انتصاب نخست وزیر وقت به سمت سرپرستی امور جانبازان در تاریخ ۶۷/۹/۳ (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۱۹۹)، انتصاب برخی افراد به سمت قاضی شرع دادگاه انقلاب (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۱۷۰-۱۷۱) در این چارچوب ارزیابی می‌گردد.

۴-۴. نظرات شورای نگهبان راجع به اصل پنجم

بر اساس منابع موجود، شورای نگهبان تاکنون تفسیر رسمی از اصل ۵ در چارچوب اصل ۹۸ قانون اساسی ارائه نداده است و بر اساس تتبع صورت گرفته، تنها یکبار در بررسی مصوبات مجلس صریحاً به اصل ۵ استناد نموده است. این شورا در نظر شماره ۸۱/۳۰/۱۲۹۵ مورخ ۱۳۸۱/۵/۲۰ در مورد طرح تشکیل هیأت منصفه مصوب ۱۳۸۱/۴/۳۰ مجلس (اصلاحیه مرحله سوم) (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۲: ۳۴۶-۳۵۰) چنین اظهارنظر نمود که در ماده ۱^(۱) عبارت «دادگاه صالح» شامل دادگاه ویژه روحانیت می‌شود و این شمول از دو جهت اشکال دارد:

۱. چون دادگاه ویژه روحانیت مبنی بر اعمال ولایت مطلقه رهبر معظم انقلاب است، از این جهت الزام این دادگاه به اینکه حتماً باید هیأت منصفه داشته باشد الزام مقام معظم رهبری است. در نتیجه این ماده خلاف موازین شرع و مغایر اصول ۵ و ۵۷ قانون اساسی است.
۲. چون در مواد ۲ تا ۱۳ مصوبه مجلس نحوه انتخاب، شرایط، ترکیب، وظایف و اختیارات هیأت منصفه و نحوه اظهارنظر دادگاه تعیین شده و از آنجا که این موارد شامل دادگاه ویژه روحانیت نیز می‌شود و مقام معظم رهبری در پاسخ به نامه شماره ۱۴/۷۰/۱۱/۳ مورخ ۱۳۷۰/۷/۷ حاکم شرع دادگاه ویژه

۱. ماده ۱- رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور منصفه در دادگاه صالحه صورت می‌گیرد.

روحانیت در خصوص رسیدگی به جرائم روحانیون در دادگاه یادشده و حضور هیأت منصفه و نحوه ترکیب و تأیید اعضای آن اعلام نظر نموده است^(۱)، لذا از این جهت مواد مذکور خلاف شرع و مغایر اصول ۵ و ۵۷ قانون اساسی می باشد.

افزون بر این، شورای نگهبان در بند ۴ نظریه شماره ۴۵۹۴ مورخ ۶۱/۳/۴ در خصوص اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب مورخ ۶۱/۲/۱۴ مجلس با این استدلال که اختیارات تقنینی مجلس در چارچوب قانون اساسی است، صلاحیت مجلس در تعیین نماینده برای رهبر در نهادهای مختلف را نفی نموده و اعلام نمود: «... مقام رهبری بر حسب اختیارات ولایت می تواند در هر یک از سازمان ها و نهادها که لازم بداند نماینده ای را با اختیاراتی تعیین نماید» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۰: ۲۶۳)

اگرچه شورای نگهبان در این اظهار نظر صریحاً به اصل ۵ استناد نکرده است، اما استناد به «اختیارات ولایت» در مورد مقام رهبری، نشان از همان مضمون اصول ۵ و ۱۰۷^(۲) قانون اساسی دارد. مورد مشابه در این خصوص، نظریه شماره ۸۱/۳۰/۲۵۷۲ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۶ شورای نگهبان در مورد لایحه بودجه سال ۱۳۸۲ کل کشور مصوب مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۱۷ است، که شورای نگهبان اعلام نمود از آنجا که بند «ص» تبصره ۳ این لایحه^(۳) خلاف مفاد اساسنامه ای است که به تأیید ولی امر مسلمین رسیده است، لذا خلاف موازین شرع و مغایر اصل ۵۷ قانون اساسی شناخته شد. (موسی زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۰؛

۱. مقام رهبری در پاسخ به نامه شماره ۱۴/۷۰/۱۲۱۲ مورخ ۷۰/۷/۷ حاکم شرع وقت دادگاه ویژه روحانیت مبنی بر تعیین تکلیف در مورد مرجع صالح برای رسیدگی به تخلفات و جرائم روحانیون در رابطه با مسائل مطبوعاتی و لزوم حضور هیأت منصفه به هنگام رسیدگی به این موارد فرمودند: «کلیه جرائم و تخلفات سیاسی روحانیون و آنچه موجب خدشه در حیثیت روحانیت است، باید در آن دادگاه ویژه رسیدگی شود. اگر ترکیب هیأت منصفه از روحانیون و مورد تأیید دادستان و رئیس دادگاه باشد حضور آن مفید است. ...» (دریاباری، ۱۳۸۳: ۲۵۱، ۲۵۲ و ۳۰۸)

۲. در بخشی از اصل ۱۰۷ چنین مقرر شده است: «... رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. ...»

۳. بند ص تبصره ۳- اعتبار منظور شده در برنامه ۳۰۴۲۲ و ردیف ۱۲۹۰۲۲ قسمت چهارم این قانون برای اعطای تسهیلات به طرح های زود بازده، اشتغالزای و خودکفایی مددجویان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی به صورت وجوه اداره شده اختصاص می یابد.

مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۹۱: ۸۳۷)

به علاوه به نظر می‌رسد در همه مواردی که شورای نگهبان با استناد به عبارت «ولایت مطلقه امر و امامت امت» مندرج در اصل ۵۷ مصوبات مجلس را مغایر با موازین شرع و اصل ۵۷ اعلام می‌نماید^(۱)، به دلیل وحدت مضمون اصول ۵ و ۵۷ در این خصوص^(۲)، موارد مغایر اعلام شده همزمان مغایر اصل ۵ نیز خواهند بود و از این رو استناد به اصل ۵ نیز در این موارد موجه به نظر می‌رسد^(۳). به این قبیل موارد، می‌توان موردی را افزود که شورای نگهبان بی‌آنکه به اصلی از قانون اساسی اشاره نماید یا به واژگان ولایت امر، ولایت فقیه و یا رهبر و مانند آن تصریح نماید، مصوبه‌ای را به دلیل مغایرت یا نقض فرمان رهبر، خلاف شرع اعلام نماید. به عنوان نمونه این شورا در بند یکم از اظهار نظر شماره ۸۰/۲۱/۲۳۸۳ مورخ ۸۰/۷/۲۲ با اعلام مغایرت طرح گزینش کشور مصوب ۸۰/۷/۱ با حکم مورخ ۶۱/۱۰/۱۵ حضرت امام

۱. به عنوان نمونه نک: نظریه شماره ۷۸/۲۱/۴۵۵۱ مورخ ۱۳۷۸/۲/۸ شورای نگهبان در خصوص آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۱/۱۸؛ نظریه شماره ۸۰/۲۱/۱۶۲۲ مورخ ۱۳۸۰/۴/۲ شورای نگهبان در خصوص طرح جرایم سیاسی مصوب ۱۳۸۰/۳/۸؛ نظریه شماره ۸۰/۲۱/۲۸۶۵ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱ شورای نگهبان در خصوص طرح اصلاح لایحه قانونی راجع به تشکیل شورای عالی آموزش و پرورش مصوب ۱۳۸۰/۹/۶؛ نظریه شماره ۸۰/۲۱/۲۸۷۸ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲ شورای نگهبان در خصوص طرح سرباز روحانی در مناطق اهل سنت مصوب ۱۳۸۰/۹/۱۱؛ نظریه شماره ۸۰/۲۱/۲۸۷۹ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲ شورای نگهبان در خصوص لایحه اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۰/۹/۶؛ نظریه شماره ۸۰/۲۱/۲۹۸۹ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۳ شورای نگهبان در خصوص طرح گزینش مصوب ۱۳۸۰/۷/۱؛ نظریه شماره ۸۲/۳۰/۲۹۴۴ مورخ ۱۳۸۲/۲/۱۷ شورای نگهبان در خصوص لایحه اصلاح مواد فصل دوم قانون تعیین حدود و وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان «مسئولیت رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی» مصوب ۱۳۸۲/۱/۱۹. (موسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰ و ۲۳۰-۲۳۱)

۲. افزودن واژه «مطلقه» در بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ به اصل ۵۷، در مقام گسترش حوزه صلاحیت رهبر، نسبت به قانون اساسی ۵۸ نبود بلکه نوعی تصریح به شمول ولایت و دفع دخل مقدر محسوب می‌شد. (صورت مشروح مذاکرات بازنگری، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۶۲۸-۱۶۳۸ به ویژه صفحه ۱۶۳۷).

۳. یکی از فقهای عضو شورای بازنگری قانون اساسی برای اثبات وجود ولایت مطلقه امر در قانون اساسی ۵۸، با این بیان که «...اصل پنجم إفاده ولایت مطلق می‌کند...» (صورت مشروح مذاکرات بازنگری، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۶۳۴)، صریحاً به اطلاق لفظ ولایت در اصل ۵ استناد می‌کند و اعمال اختیارات ولایی از سوی حضرت امام را که متناظر معینی در قانون اساسی نداشت را منطبق بر ولایت مطلق مندرج در اصل ۵ نمودند.

ناظر به انحلال هیأت‌های گزینش در سراسر کشور و تأسیس هیأت‌های دارای صلاحیت (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۲۸۹) چنین استدلال نمود:

«فرمان حضرت امام (ره) حکم حکومتی است و به قوت خود باقی است و همین فرمان منشأ تصویب قانون گزینش معلمان و قانون تسری آن به سایر دستگاهها شده است و عمل به همه محتوای آن شرعاً واجب و تخلف از آن جایز نیست. در این مصوبه با توجه به ماده ۸^(۱) علاوه بر حذف عبارت‌های «بر اساس فرمان مورخ ۱۳۶۱/۱۰/۱۵ حضرت امام (ره)» و «به منظور اجرای کامل فرمان حضرت امام (ره)» از ماده ۱ قانون گزینش مصوب ۱۳۷۴/۱/۲۰^(۲) و صدر ماده واحده قانون تسری مصوب ۱۳۷۵/۲/۵^(۳)، در موارد متعددی رعایت آن فرمان نشده است، لذا حذف ابتدای طرح بر عمل به فرمان حضرت امام به مفهوم بی‌اعتنایی بلکه اعراض از فرمان آن حضرت و خلاف شرع می‌باشد.» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۱: ۷۴۷)

از آنجا که فرمان یادشده از سوی امام بی تردید در مقام ولایت امر و امامت امت صادر شده، و این جایگاه ازجمله در اصل ۵ قانون اساسی منعکس شده است، می‌توان فرمان یادشده را در اجرا و راستای اصل یادشده ارزیابی نمود. از این رو به نظر می‌رسد استناد به اصل ۵ نیز، برای اعلام مغایرت این مصوبه با قانون اساسی موجه بوده است.

ذکر یک نکته در پایان ضروری به نظر می‌رسد. این نکته که مجلس مکلف به رعایت مفاد اصل ۵ به‌عنوان یکی از حدود مقرر در قانون اساسی است، به معنای نفی

۱. ماده ۸ - مفاد این قانون جایگزین قانون گزینش معلمان مصوب ۱۳۷۴/۶/۱۴ و قانون تسری آن مصوب ۱۳۷۵/۲/۹ گردیده و کلیه قوانین و مقررات مغایر از تاریخ ابلاغ آئین‌نامه اجرایی موضوع ماده (۷) ملغی و بلااثر خواهد بود.

۲. ماده ۱ قانون گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش مصوب ۷۴/۶/۱۴: گزینش مربیان پرورشی، معلمان و کلیه کارکنان آموزش و پرورش بر اساس فرمان مورخ ۶۱/۱۰/۱۵ حضرت امام خمینی (ره) به شرح زیر خواهد بود

۳. قانون تسری قانون گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش به کارکنان سایر وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی مصوب ۷۵/۲/۹: به منظور اجرای کامل فرمان حضرت امام (ره) و اعمال سیاست واحد در گزینش‌های سراسر کشور، امر گزینش و اجرای ضوابط و مقررات مربوط به آن در کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی، ... تابع احکام مقرر در قانون مذکور خواهند بود.

کلی صلاحیت مجلس برای ورود به این حوزه نیست و به نظر می‌رسد مجلس می‌تواند ضوابط و چارچوب‌هایی برای اعمال این صلاحیت ترسیم نماید؛ البته به نحوی که تضاد و منافاتی با جایگاه و صلاحیت‌های ولی امر و امام امت نداشته باشد. به‌عنوان نمونه تصویب برخی قوانین و احکام در مورد خدمت نظام وظیفه یا نیروهای مسلح به معنای ورود به حوزه فرماندهی کل قوا مندرج در بند ۴ اصل ۱۱۰ است که منوط به تأیید رهبر است^(۱) و یا تعیین تکلیف برای برخی نهادهای زیرنظر رهبری مانند بنیاد مستضعفان (از طریق حاکم کردن مقررات ناظر به نهادهای عمومی غیردولتی بر آن‌ها)^(۲) یا بنیاد شهید (از طریق تصویب اساسنامه) و مواردی از این دست، به نوعی ورود به حوزه اعمال ولایت ولی فقیه است. بر اساس رویه شورای نگهبان، این شورا در مواردی نفس ورود تقنینی مجلس به برخی امور را - که شرعاً بر عهده ولی امر است - منوط به کسب اذن قبلی از مقام رهبری شمرده^(۳) و در مواردی

۱. نک به اظهارنظر شماره ۸۸/۳۰/۳۶۳۷۵ مورخ ۸۸/۸/۱۱ شورای نگهبان در مورد طرح اصلاح موادی از قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳ مصوب ۸۸/۷/۱۵ و بند دوم از اظهارنظر شماره ۸۱/۳۰/۶۰۲ مورخ ۸۱/۳/۷ در مورد لایحه تشکیل سازمان صنایع هوایی نیروهای مسلح مصوب ۸۱/۲/۱۵ مجلس

۲. نک به بند ۲ از ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹ و تبصره ۲ ذیل ماده واحده که اجرای قانون در مورد مؤسسات و نهادهای عمومی تحت نظر مقام ولایت فقیه را منوط به اذن ایشان کرده است.

۳. به عنوان نمونه شورای نگهبان در اظهارنظر شماره ۸۸/۳۰/۳۶۳۷۴ مورخ ۸۸/۸/۱۱ در مورد لایحه «حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست» مصوب ۸۸/۷/۱۵ اعلام نمود با توجه به اینکه، امر سرپرستی کودکان بی‌سرپرست و یا بدسرپرست شرعاً به عهده ولی امر است و همچنین برای سرپرست آنان از نظر شرعی خصوصیاتى در نظر گرفته شده که در بسیاری از موارد در این لایحه رعایت نگردیده است، لازم است مجلس محترم شورای اسلامی مشخص کند که اقدام مجلس در تعیین نهاد و افرادی که این مسئولیت را به عهده آنان گذارده است با اذن مقام معظم ولی امر مدظله العالی بوده است یا نه، پس از تعیین این جهت اظهارنظر خواهد شد.» و بدین ترتیب موافقت قبلی ولی فقیه را شرط لازم برای صلاحیت تقنینی مجلس در این حوزه دانست (همچنین در همین رابطه نک: نامه شماره ۹۱/۳۰/۴۶۷۶۴ مورخ ۹۱/۲/۲۸ شورای نگهبان خطاب به رئیس مجلس در خصوص نحوه رسیدگی مجلس به این لایحه. پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۲: ۹۳۶). شورای نگهبان در اظهارنظری دیگر به شماره ۱۴۴۶/۲۱/۷۵ مورخ ۷۵/۱۱/۲۸ در مورد «لایحه الحاق یک بند (بند ۷) و یک تبصره به ماده ۱ قانون تشکیلات و اختیارات سامان حج و اوقاف و امور خیریه» مصوب ۱۳۶۳ مصوب ۷۵/۱۱/۹

نیز رعایت حدود ولایت در مصوبه، مانند کسب تأیید یا موافقت ولی فقیه یا مسلوب الاختیار نکردن ولی فقیه را کافی دانسته است.^(۱)

سرانجام

۱. در اصل ۵ قانون اساسی، و افزون بر آن در مقدمه قانون اساسی و برخی اصول دیگر، به صراحت از اصطلاحات منحصر به فرد «امامت» و «ولایت» برای اشاره به مبنا و الگوی حکومت اسلامی استفاده شده است. به نظر می‌رسد شناخت دقیق و درست نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی، چه در بعد مشروعیت و چه از لحاظ عناصر مؤلفه و اصول حاکم بر عرصه زمامداری، در گرو فهم شایسته این واژگان کلیدی در منظومه فکری شیعه باشد؛ چه، این اصطلاحات دارای بار معنایی مشخص در کلام سیاسی امامیه بوده و اصولاً با همان مفهوم و معنا وارد قانون اساسی شده‌اند؛ همانگونه که بررسی صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی که به نوعی حاکی از قصد قانون‌گذار اساسی است به خوبی این نکته را می‌نمایاند. رویکرد شورای نگهبان در اندک موارد استناد به این اصل و به علاوه رویه سیاسی مقام رهبری در طول تاریخ جمهوری اسلامی، بر این مطلب مهر تأیید می‌زند.



مجلس اعلام کرد: «از آنجایی که موارد مذکور در بند ۷ ماده واحده از نظر موازین شرعی تحت نظر مقام ولایت امر می‌باشد، واگذاری آنها به سازمان اوقاف و امور خیریه نیاز به اجازه موردی و خاص از طرف ولایت امر دارد و با مجرد تصویب مجلس شورای اسلامی حاصل نمی‌گردد، لهذا ماده واحده مغایر موازین شرع شناخته شد.» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۵: ۸۳)

۱. به عنوان نمونه نک به بندهای ۴ و ۱۲ و ۱۳ اظهارنظر مرحله اول شورای نگهبان به شماره ۸۲/۳۰/۶۲۶۳ مورخ ۸۲/۱۰/۱۴ در مورد لایحه ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی مصوب ۸۲/۹/۱۸ مجلس (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۱: ۴۶۴-۴۶۸) و بند یکم از اظهارنظر مرحله اول شورای نگهبان به شماره ۸۲/۳۰/۶۸۰۴ مورخ ۸۲/۱۲/۴ در مورد طرح برگزاری مناقصات مصوب ۸۲/۱۱/۸ مجلس (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۱: ۹۴۴) و بند دوم از اظهارنظر مرحله اول شورای نگهبان به شماره ۸۸/۳۰/۳۲۲۴۲ مورخ ۸۸/۲/۶ در مورد طرح زکات مصوب ۸۸/۱/۱۸ مجلس (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۲: ۳۷۱)

۲. حذف عبارت «که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند» از متن اصل ۵ در بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ به معنای رویگردانی نظام حقوق اساسی از مبنای پذیرفته شده خود در مورد نقش و جایگاه مردم در تشکیل و اداره حکومت نبود. بلکه راه مشارکت مردم در تحقق رهبری، به صورت انحصاری، از طریق انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان پیش‌بینی شد.

۳. رویکرد شورای نگهبان به مقوله ولایت فقیه، که از میان اظهارنظرهای این شورا در راستای اصل ۹۴ قانون اساسی و به ویژه در موارد استناد به اصل ۵۷ قابل استنباط است، حاکی از آن است که نهاد پاسدار تقنینی قانون اساسی این شأن و جایگاه را همانگونه پذیرفته است که در ادبیات فقهی - کلامی پرورده شده و در نظام سیاسی اسلام فهمیده می‌شود. از این رو صلاحیت مجلس شورای اسلامی نسبت به تعیین تکلیف برای این مقام به جد نفی شده است و بر لزوم تبعیت نهاد قانون‌گذار از هنجارهای مصوب مقام ولایت تأکید شده است.

۴. با توجه به نهاد امامت به مثابه شخصیت حقوقی دولت اسلامی، اداره حکومت و ساختار قدرت به صورتی که هم‌اکنون در قانون اساسی جمهوری اسلامی ترسیم شده موضوعیت ندارد و آنچه موضوعیت دارد نظام امامت اسلامی است که در دوره‌ها و شرایط گوناگون اجتماعی می‌تواند صور دیگری بیابد. به عبارت دیگر، نظام سیاسی - اجتماعی اسلام مبتنی بر رویکرد شیعه، در همه زمان‌ها نظام امت و امامت است اما این الگوی هنجاری عام می‌تواند اشکال مختلفی به خود گیرد. البته این نظام هنجاری اقتضائات و الزاماتی از جمله در حوزه شکل‌گیری رابطه سیاسی میان امت و امام، هنجارهای حاکم بر این رابطه و حقوق و تکالیف متقابل امت و امام در زمینه‌های گوناگون اجتماعی دارد که لازم است در هر ساختار مربوط به شکل نظام رعایت گردد.

۵. «امامت امت» مندرج در اصل ۵ را می‌توان مرادف با «رهبری ملت» دانست. ملت ایران، اعم از مسلمان و غیر آن، که در پاسخ به ندای پیشوای شیعی

خود و به راهبری وی در صدد تشکیل حکومت اسلامی برآمد همان «امت» به کاررفته در این اصل است و آن فقیه جامع الشرایطی که با بسیج توده‌های امت علاوه بر سرنگونی نظام طاغوتی ظالم، موفق به تشکیل دولت اسلامی گردید همان «امام و ولی امر» موضوع اصل ۵ است.

۶. یکی از خلأهای حائز اهمیت در مورد جایگاه ولی فقیه در قانون اساسی، حدود دقیق صلاحیت قانون‌گذاری مجلس در خصوص این مقام و اختیارات شرعی او و نهادهای زیرمجموعه آن نهاد است. باید به درستی روشن نمود که مجلس در چه حدودی و با چه شرایطی صلاحیت وضع قاعده و تعیین ضابطه در مورد صلاحیت‌های این مقام اساسی و انواع مؤسسات و نهادهای زیرمجموعه آن را دارد.

۷. پیشنهاد می‌شود عبارت ولایت امر در این اصل به عبارت «ولایت مطلقه امر» تبدیل گردد. افزودن واژه «مطلقه» به ولایت امر در اصل ۵ قانون اساسی، که در مقام تثبیت و معرفی نهاد امامت سیاسی است، مفید این معنا خواهد بود که اساساً ولایت امر موردنظر در قانون اساسی، همانطور که در ادبیات فقه سیاسی فهم می‌شود، دارای اطلاق است. اگرچه این واژه در اصل ۵۷ به تصریح آمده است، اما این ابهام و ابهام را پدید آورده که این اطلاق ناظر به برتری ولی امر نسبت به قوای سه‌گانه است و به نوعی اطلاق ولایت را، به ساختار حقوق اساسی محدود می‌کند.

منابع استفاده شده در این نوشتار

منابع فارسی

۱. ارسطا، محمدجواد (۱۳۹۱)، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم
۲. ارسطا، محمدجواد (۱۳۷۷)، «ولایت و محجوریت»، کتاب نقد، سال دوم، شماره هفتم، صص ۶۶-۱۰۱
۳. پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۲)، مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی دوره هشتم، پژوهشکده شورای نگهبان، چاپ اول
۴. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۸)، گزینش رهبر و نظارت بر او در نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول
۵. جعفرپیشه فرد، مصطفی (۱۳۷۷)، «مفهوم ولایت فقهی»، حکومت اسلامی، سال سوم، شماره نهم، صص ۴۱-۶۲
۶. جعفرپیشه فرد، مصطفی (۱۳۸۰)، مفاهیم اساسی نظریه ولایت فقیه، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، چاپ اول
۷. جعفرپیشه فرد، مصطفی (۱۳۸۸)، چالش‌های نظریه ولایت فقیه، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، قم: اسرا، چاپ ششم
۹. حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۹۰)، مبانی نظری قانون اساسی، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی. تهران: بقیه. چاپ چهارم
۱۰. حسینی، سیداحمد (۱۳۷۸)، «ولایت مطلقه فقیه»، نشریه فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، شماره ۲۱ و ۲۲، صص ۱۱۳-۱۱
۱۱. دریاباری، سید محمدزمان (۱۳۸۳)، دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول
۱۲. رحیم پور ازغدی، حسن (۱۳۸۷)، فقه و تئوری دولت، تهران: طرح فردا، چاپ اول
۱۳. سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، مبانی حکومت اسلامی، قم: موسسه علمی و فرهنگی سیدالشهدا
۱۴. شریعتی، علی (۱۳۸۲)، مجموعه آثار ۲۶ (علی)، تهران: نشر آمون

۱۵. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۹)، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، اداره تبلیغات و انتشارات، چاپ اول، جلد ۳.
۱۶. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۰)، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، اداره تبلیغات و انتشارات. چاپ دوم. ج ۱، ۳ و ۴.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیرالمیزان، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ج ۱۳.
۱۸. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹)، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ق، ج ۲.
۱۹. عمیدزنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۹). دانشنامه فقه سیاسی، تهران: دانشگاه تهران، ج ۱.
۲۰. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴)، فقه سیاسی، مبانی حقوق عمومی در اسلام، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
۲۱. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۹۰)، قواعد بخش حقوق عمومی، تهران: سمت، چاپ سوم.
۲۲. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۲۳. کدیور، محسن (۱۳۸۷/الف)، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران: نی، چاپ هفتم.
۲۴. کدیور، محسن (۱۳۸۷/ب)، حکومت ولایی. تهران: نی. چاپ پنجم.
۲۵. لویس، معلوف (۱۳۹۰)، فرهنگ بزرگ جامع نوین (ترجمه فارسی المنجد)، ترجمه: احمد سیاح، تهران: انتشارات اسلام، چاپ نهم، ج ۱.
۲۶. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۹۰)، مجموعه نظریات شورای نگهبان در خصوص مصوبات مجلس شورای اسلامی دوره اول معاونت تدوین تنفیج و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری، چاپ اول.
۲۷. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۵)، مجموعه نظریات شورای نگهبان در خصوص مصوبات مجلس شورای اسلامی دوره پنجم سال دوم، نشر دادگستر، چاپ اول.
۲۸. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۲)، مجموعه نظریات شورای نگهبان در خصوص مصوبات مجلس شورای اسلامی دوره ششم سال دوم، نشر دادگستر.

۲۹. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۹۱)، مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس ششم. معاونت تدوین تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری، چاپ اول
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷)/الف، «جایگاه فقهی - حقوقی مجلس خبرگان»، حکومت اسلامی، سال سوم شماره ۸، صص ۴۱-۵۶
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷)/ب، «حکومت و مشروعیت»، کتاب نقد، سال دوم شماره هفتم، صص ۴۲-۷۷
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰)، نظریه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم، ج ۱ و ۲
۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲)، پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ج ۴ و ۱۷
۳۵. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹)، «تبیین مفهومی ولایت مطلقه فقیه»، حکومت اسلامی، سال پنجم شماره پانزدهم، صص ۱۱۲-۱۴۵
۳۶. معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، چاپ هشتم، ج ۴
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول
۳۸. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم: مؤسسه کیهان، ج ۱ و ۲
۳۹. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۷)، ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی چاپ چهاردهم
۴۰. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ج ۶، ۱۰، ۱۲، ۱۷، ۲۰ و ۲۱
۴۱. موسوی خلخالی، محمد مهدی (۱۳۶۱)، حاکمیت در اسلام، تهران: آفاق، چاپ اول
۴۲. موسی زاده، ابراهیم (۱۳۹۰)، دادرسی اساسی در جمهوری اسلامی ایران، اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان، تهران: معاونت تدوین و تنقیح و انتشار قوانین و مقررات نهاد ریاست جمهوری، چاپ نخست
۴۳. نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید (۱۳۸۶)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، چاپ چهارم

۴۴. ورعی، سید جواد (۱۳۸۵)، مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانون گذار، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، چاپ اول
۴۵. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۲)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول و مبانی کلی نظام، تهران: میزان چاپ پنجم
۴۶. هدایت نیا گنجی، فرج الله (۱۳۸۲)، اندیشه های حقوقی شهید بهشتی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول
۴۷. یزدی، محمد (۱۳۷۵)، قانون اساسی برای همه، تهران: امیرکبیر، چاپ اول

منابع عربی

۴۸. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، الأمانی، تهران: کتابچی، چاپ ششم
۴۹. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، چاپ اول، ج ۲
۵۰. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ج ۲
۵۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم
۵۲. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه: دارالعلم - الدار الشامیه، چاپ اول
۵۳. بحرانی، ابن میثم (۱۴۰۶ق)، قواعد المرام فی علم الکلام، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ دوم
۵۴. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول
۵۵. حمیری، نشوان بن سعید، (بی تا)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، دمشق: دارالفکر، چاپ اول، ج ۱
۵۶. سعدی، ابوجیب (۱۴۰۸ ق)، القاموس الفقہی لغۀ و اصطلاحا، دمشق: دارالفکر، چاپ دوم
۵۷. مفید، (۱۴۱۳ق)، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول

۵۸. صاحب بن عباد، کافی الکفاه و اسماعیل بن عباد (بی تا)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب، چاپ اول
۵۹. طوسی، نصیرالدین (۱۴۱۳ق)، رساله فی قواعد العقائد، لبنان: دارالغربیه، چاپ اول
۶۰. عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳ق)، الاصطلاحات الفقہیة فی الرسائل العملیة، بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول
۶۱. حلی، (۱۳۶۵)، الباب الحادی عشر، تهران: بی نا، چاپ اول
۶۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، القاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول
۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم
۶۴. مشکینی، میرزا علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، در یک جلد، نشر الهادی، قم - ایران، ششم، ۱۴۱۶ هـ ق
۶۵. منتظری، حسینعلی (۱۳۹۷ ق)، دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه. المركز العالمی للدراسات الاسلامیه. قم: نشر تفکر، ج ۱
۶۶. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۶)، الاجتهاد و التقليد، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول
۶۷. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، تهران: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ اول، ج ۲
۶۸. مهنا، عبد الله علی (بی تا)، لسان اللسان، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول
۶۹. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسۀ آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ج ۱۷
۷۰. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله سید علی خامنه ای به نشانی

Khamenei.ir

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. پیروزمند، علیرضا (۱۳۷۸)، نظام معقول، تحلیل مبنایی نظام ولایت فقیه با نگاهی به نظرات منتقدین، تهران: کیهان
۲. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۰)، «بازخوانی امامت، حکومت، و توزیع قدرت در قانون اساسی»، حکومت اسلامی، سال ششم ش ۲۳، صص ۲۱۵-۱۹۸

۳. جوان آراسته، حسین (۱۳۷۹)، «امت و ملت نگاهی دوباره»، حکومت اسلامی، شماره ۱۶، صص ۱۵۸-۱۷۳
۴. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسد، (۱۴۱۴ق) تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول
۵. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱)، ولایت و حکومت، تهران: صهبا، چاپ دوم
۶. خزعلی، ابوالقاسم (بی‌تا). گفتاری درباره ولایت فقیه، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، زنجان
۷. سروش، محمد (۱۳۸۶)، دین و دولت در اندیشه اسلامی، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم
۸. صالح، سیدمحسن (۱۳۸۲)، بازشناسی حکومت ولایی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ سوم
۹. صانعی، یوسف (۱۳۶۶)، ولایت فقیه، تهران: بنیاد قرآن
۱۰. فیرحی، داود (۱۳۹۱)، تاریخ تحول دولت در اسلام، قم: انتشارات دانشگاه مفید، چاپ پنجم
۱۱. فیرحی، داود (۱۳۷۳)، تحول تاریخی اندیشه ولایت فقیه، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک
۱۲. کواکبیان، مصطفی (۱۳۷۸)، مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه، تهران: عروج
۱۳. کعبی، عباس (۱۳۸۰)، بررسی تطبیقی مفهوم ولایت مطلقه فقیه، قم: ظفر
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲)، بحثی ساده و کوتاه پیرامون حکومت اسلامی و ولایت فقیه. شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ سوم
۱۵. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۶)، «رهبری و زعامت سیاسی در اسلام»، حکومت اسلامی، سال دوم ش ۵، صص ۱۸-۷
۱۶. نیکونهاد، حامد، «جایگاه و صلاحیت قوه مجریه در نظام حقوق اساسی ایران در پرتو اندیشه قانون‌گذار اساسی»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. معاونت تدوین تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری. اردیبهشت ۱۳۹۲. صص ۱۹۶-۲۱۹
۱۷. موسوی تبریزی، سید ابوالفضل (۱۳۷۶)، ولایت فقیه، قم: خُر
۱۸. نهضت آزادی ایران، (۱۳۶۷)، تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه. فروردین ۱۳۶۷ قابل دسترسی در ۱۳۸۹/۴/۳۱

۱۹. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۷)، ولایت فقیه، تهران: کانون اندیشه جوان
۲۰. هاشمی نژاد، سید عبدالکریم (۱۳۶۰)، بررسی بعد سیاسی ولایت فقیه، مشهد: حزب جمهوری اسلامی.
۲۱. هزاوه، سید محمدکاظم (۱۳۶۲)، ولایت فقیه، تهران: مؤلف
۲۲. یزدی، محمد (۱۳۶۲)، درس‌هایی پیرامون: ولایت فقیه یا حکومت اسلامی در عصر غیبت، تهران: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل‌های آینده که با کمال دقت و قدرت و ظایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه‌ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزه‌شکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir